

- ۱ فصل اول : بازار بورس چیست؟
- ۲ بازار بورس چیست؟
- ۹ تأثیر اقتصاد بر بازار سهام
- ۱۲ ریسک‌های بازار سهام
- ۱۶ آیا با سرمایه‌گذاری در بازار بورس می‌شود ثروتمند شد؟
- ۱۹ فصل دوم : چگونه در بازار بورس موفق شویم؟
- ۲۰ چگونه در بازار بورس موفق شویم؟
- ۴۵ تحلیل بنیادی چیست؟
- ۵۴ تحلیل تکنیکال چیست؟
- ۷۳ هجوم احساسات
- ۸۰ حسن ختام

فصل اول

بازار بورس چیست؟

بازار بورس چیست؟

اگر تازه می‌خواهید وارد بازار بورس شوید و شنیده‌اید که ثروتمندترین افراد تاریخ سرمایه خود را در بازار بورس به دست آورده‌اند، این مقاله برای شما نوشته شده است و تمام چیزهایی را که لازم است درباره بازارهای بورس مختلف بدانید، برایتان توضیح می‌دهد.

بورس؛ داستان تجارت

تابه حال شده بخواهید کاری مانند راه‌اندازی یک تجارت و شرکت انجام دهید اما پول کافی برای انجام این کار نداشته باشید؟ اگر در این موقعیت قرار بگیرید، احتمالاً به ذهنتان می‌رسد که یک شریک پیدا کنید و یا از یکی از اطرافیانتان قرض بگیرید؛ درست است؟

در این شرایط شما باید مدت‌ها در پی فردی باشید که در کار و تجارت شما سرمایه‌گذاری کند و ممکن است موفق نشوید، اما بازارهای مالی این مشکل را برای تاجران حل کرده‌اند.

فکر کنید در سالیان دور، یک فری تجارت نفت می‌کرده و به سود سالیانه ۲۰ درصد سرمایه خود می‌رسیده است. این فرد می‌دانسته که اگر سرمایه‌اش را افزایش دهد، می‌تواند رشد بیشتری را تجربه کند و به ثروتی بیکران برسد؛ بنابراین در پی فردی می‌گردد که در کار او سرمایه‌گذاری کند.

در طرف دیگر ماجرا کسی وجود دارد که ثروت زیادی دارد، اما نمی‌داند که با پول خود چه کند و پولش را کد و بی‌سود کنار افتاده است. این فرد با خود فکر می‌کند که خیلی عالی می‌شود اگر یک فرصت سرمایه‌گذاری پیدا کند و بتواند با پولش پول بیشتری خلق کند؛ بنابراین هر دوی این افراد به یکدیگر نیاز دارند، اما شاید نتوانند به راحتی یکدیگر را پیدا کنند.

تاجر بعد از مدت‌ها تلاش، به سرمایه‌گذار دسترسی پیدا می‌کند و بعد از مذاکره با یکدیگر قرارداد شراکت می‌بندند. طبق این قرارداد تاجر یک میلیون دلار می‌پردازد و ۴۰ درصد تجارت را خریداری می‌کند.

این دو فرد با یکدیگر شریک شده‌اند، ۴۰ درصد از سود مجموعه به سرمایه‌گذار پرداخت می‌شود و اگر ضرری اتفاق افتاد و شرکت ورشکست شد، پول سرمایه‌گذار به طور کامل از بین می‌رود. می‌بینید که این فرایند چه قدر دردناک، خسته‌کننده و زمان‌بر است؟

مدت‌ها طول می‌کشد تا این دو فرد یکدیگر را شناسایی کنند، قرارداد ببندند و شراکت را انجام دهند. تازه در این مثال به مسائل قانونی و حقوقی نپرداختیم و در چنین شرایطی حتی ممکن است یکی از شرکا سر دیگری کلاه بگذارد و کل پول را از بین ببرد. در گذشته، شراکت و سرمایه‌گذاری به این شکل مرسوم بوده اما الآن وضعیت بهتر، دقیق‌تر و قانونی‌تری پیدا کرده است.

این‌گونه شد که بازار بورس به وجود آمد.

بازار بورس چه کار می‌کند؟ وظیفه اول: واسطه بین شرکت و سرمایه‌گذار

بازار بورس به‌عنوان یک واسطه بین شرکت، خریدار و فروشنده عمل می‌کند.

فکر کنید شرکت مایکروسافت در سال ۱۹۹۰ اقدام به فروش سهام خود در بورس کرد؛ یعنی چه؟

یعنی شرکت تصمیم گرفت مقداری از سهام خود را در بورس عرضه کند تا مردم سهام شرکت را بخرند و شرکت پول کافی برای گسترش فعالیت‌هایش را کسب کند. حال اگر این شرکت می‌خواست همه سهام را به یک نفر بفروشد، مبلغ آن قدر زیاد بود که کسی نتواند بخرد؛ بنابراین سهام شرکت خود را در بازار بورس عمومی عرضه کرد. در این شرایط، مردم سهام شرکت را به یک قیمت مشخص خریدند و شریک و سهامدار شرکت شدند. نقش بازار بورس در این میان چه بود؟

بین شرکت و سرمایه‌گذاران واسطه شد.

در این فرآیند، ابتدا شرکت مایکروسافت تمامی مدارکش را به سازمان بورس ارائه کرد و بعد از بررسی قانونی، سهام شرکت توسط تحلیلگران رسمی سازمان بورس ارزش‌گذاری شد و به‌طور رسمی در بازار بورس ارائه شد.

وظیفه دوم: واسطه بین خریدار و فروشنده

فرض کنید شما در یک شرکت شریک شده‌اید و می‌خواهید به شراکت خود پایان بدهید. برای پایان دادن به شراکت باید چه کار کنید؟

باید مدت‌ها دنبال فردی بگردید تا سهم شما را بخرد و پول را به شما بپردازد؛ اما در بازار بورس این فرایند آسان و سریع شده است. بازار بورس به‌عنوان واسطه عمل می‌کند و خریدار سهام شرکت را به شما وصل می‌کند.

فرض کنید مایکروسافت سهام خود را در بازار عرضه کرد و سرمایه‌گذاران تمامی سهام‌ها را خریدند. حال دیگر شرکت تمایل ندارد تا شریک جدید بگیرد و سهام جدید عرضه کند؛ بنابراین عرضه از طرف شرکت قطع می‌شود اما تعداد زیادی سرمایه‌گذار وجود دارند که هر زمان می‌توانند سهام خود را به دیگران بفروشند. این افراد فروشنده نامیده می‌شوند. عده دیگری هستند که می‌خواهند سهام شرکت مایکروسافت را بخرند. این افراد خریدار نامیده می‌شوند. هر دو گروه، درخواست خود را در بازار بورس مطرح می‌کنند؛ مثلاً فروشنده می‌گوید که من هر سهم را به قیمت ۵۰ دلار می‌فروشم و خریدار نیز قیمت ۵۰ دلار را اعلام می‌کند. در این معامله هر دو طرف راضی هستند و فروشنده بدون حضور فیزیکی و در دسر سهام خود را به خریدار می‌فروشد. در این وضعیت، بازار بورس به‌عنوان واسطه بین خریدار و فروشنده قرار می‌گیرد.

عرضه اولیه

در مثال شرکت مایکروسافت، گفتیم که شرکت اقدام به فروش سهام خود در بازار کرد و از این کار جذب سرمایه کرد. به شرایطی که در آن، شرکت سهام خود را برای اولین بار در بازار بورس عرضه می‌کند، عرضه اولیه می‌گویند.

ممکن است یک شرکت بعد از مدتی تصمیم بگیرد دوباره مقداری جدیدی سهام در بازار عرضه کند، به این کار عرضه ثانویه می‌گویند.

روش قیمت‌گذاری

تابه حال شده به این فکر کنید قیمت‌هایی که در بازار سهام و دیگر بازارهای مالی وجود دارد چگونه به وجود می‌آیند؟ هر روز می‌بینید که قیمت طلا، نفت، سهام شرکت‌های مختلف بالا و پایین می‌رود و شاید برایتان جالب باشد که بدانید این قیمت‌ها کجا و چگونه تعیین می‌شوند.

عده‌ای فکر می‌کنند بالا و پایین شدن قیمت‌ها کار دولت و رانت‌های بزرگ است و عده‌ای شاید اصلاً متوجه نشوند که قیمت‌ها تغییر می‌کنند. آیا تابه حال به بازار سبزه میدان، جایی که مرکز اصلی دلار، سکه و طلای تهران است رفته‌اید؟

در بازار سبزه میدان می‌بینید که بسیاری از افراد بی‌وقفه داد و فریاد می‌کنند و اعداد مختلفی را اعلام می‌کنند. این افراد خریدار و فروشنده

هستند. یکی می‌گوید صد هزار دلار روی عدد ۱۵۰۰۰ می‌خرم و فرد دیگری می‌گوید پنجاه هزار دلار در ۱۵۰۵۰ می‌فروشم. این قدر قیمت اعلام می‌کنند تا یک معامله در قیمت دلخواه دو طرف انجام شود؛ بنابراین قیمت را کسی نمی‌سازد. قیمت را افراد حاضر در بازار با معامله‌هایی که انجام می‌دهند مشخص می‌کنند.

روش قیمت‌گذاری بازار

وقتی شرکتی هنوز در بازار عرضه نشده باشد، قبل از عرضه توسط سازمان بورس و با سیستم‌های ارزش‌گذاری، قیمتی برای هر سهام آن در نظر می‌گیرند. این قیمت پایه سهام شرکت است و معامله‌گرها آن را مشخص نمی‌کنند اما بعد از اینکه شرکت در بازار بورس عرضه شد، در معامله بر روی سهام آن شرکت، نظر خریدار و فروشنده است که قیمت سهام را معلوم می‌کند.

اگر اوضاع اقتصادی شرکت خوب باشد و پیش‌بینی‌ها حاکی از سوددهی و رونق شرکت باشد، شرکت پی‌درپی رشد می‌کند و خریداران تمایل دارند قیمت بیشتری را برای خرید پیشنهاد دهند. اگر شرکت در وضعیت بحرانی به سر ببرد و سوددهی آن کم باشد، خریداران تمایل به خرید ندارند و فروشنده‌ها می‌خواهند در قیمت‌های پایین‌تر سهام خود را بفروشند؛ بنابراین قیمت ریزش می‌کند.

نکته مهم این است که بعد از عرضه اولیه، تمامی قیمت‌های بازار توسط اعضای بازار یعنی خریدار و فروشنده تعیین می‌شود.

در تمامی بازارها برنامه به همین شکل است. این خریدار و فروشنده هستند که قیمت را مشخص می‌کنند. حال ممکن است خریدار و یا فروشنده یک شخص معمولی، یک بانک، یک شرکت، دولت و ... باشد.

نکته مهمی که باید به آن اشاره کنم این است که عامل تأثیرگذار بر قیمت، قیمت پیشنهادی و حجم معامله است. به عنوان مثال، ممکن است یک شرکتی برای تقویت سهام خود اقدام به خرید مقدار زیادی سهام در قیمت بالاتر از قیمت فعلی کند؛ بنابراین افرادی که تمایل به خرید در قیمت‌های پایین‌تر دارند حذف می‌شوند و قیمت شرکت برنده بازی می‌شود، زیرا شرکت حجم پول و معامله بالایی دارد.

عوامل تأثیرگذار در بازار بورس

عوامل تأثیرگذار در بازار بورس طیف گسترده‌ای دارند. در اینجا به چند عامل اصلی اشاره می‌کنیم. این عوامل به طور مستقیم روی نظر و پیش‌بینی معامله‌گران و افراد فعال در بازار تأثیر می‌گذارد و سبب می‌شود که قیمت بالا یا پایین برود:

۱. اقتصاد
۲. سیاست
۳. شرایط اجتماعی
۴. تکنولوژی
۵. مسائل قانونی
۶. وضعیت صنعت
۷. وضعیت شرکت

عوامل تأثیرگذار متعدد دیگری نیز وجود دارد اما به طور کلی ممکن است در یک بازار به دلیل افزایش نرخ بهره و یا کاهش تورم، قیمت سهام تغییر کنند. گاهی اوقات مسائل سیاسی قیمت یک سهم به خصوص را تحت فشار قرار می‌دهد. یک روند اجتماعی خاص ممکن است گرایش به یک شرکت و سهام را زیاد کند و یا پیش‌بینی ایجاد یک تکنولوژی جدید روی سهام یک شرکت تأثیرگذار باشد؛ اما از بین این عوامل، اقتصاد نقش بسیار حیاتی و مهمی ایفا می‌کند، زیرا بازارهای مالی یکی از اجزای اقتصاد هستند و در قلب اقتصاد جای دارند؛ بنابراین بسیار مهم است که اقتصاد را بشناسیم و در تحلیل‌های خود آن را به کار بگیریم. بیایید نقش اقتصاد را در بازار سهام بررسی کنیم.

تأثیر اقتصاد بر بازار سهام

سال ۲۰۰۸ را به خاطر بیاورید؛ زمانی که بزرگ‌ترین رکود اقتصادی ۵۰ سال اخیر در جهان اتفاق افتاد. ریزش عجیب و تاریخی بازارهای سهام، افزایش نرخ بهره بانکی و تورم غیرقابل کنترل پس از مدتی تورم منفی به طور کلی جهان را فلج کرده بود. سرمایه مردم در شرکت‌ها و بازار سهام دود شده بود و امید به زندگی مردم رو به نابودی بود.

در آن سال دولت و بانک مرکزی آمریکا یک اقدام مهم و اساسی کردند و سبب نجات اقتصاد شدند. اقتصاد چهار مؤلفه اساسی دارد که همیشه باید سرزنده و سرحال باشند، هر یک از این چهار مؤلفه بر دیگری اثر می‌گذارند و سبب رشد و یا نابودی اقتصاد می‌شوند:

- نرخ بهره
- تورم
- نرخ بیکاری
- شاخص تولید ناخالص داخلی

در آن سال اقتصاد آمریکا رو به نابودی بود، نرخ بیکاری به بالاترین حد خودش رسیده بود و شاخص تولید ناخالص داخلی به شدت افت کرده بود؛ یعنی هیچ شرکتی فعالیت نمی‌کرد، نیروی کاری استخدام نمی‌کرد و در نتیجه، مردم هم برای خرید محصولات و خدمات پولی نداشتند تا درآمد دیگر شرکت‌ها افزایش پیدا کند.

در ادامه این تأثیر دومینویی، شرکت‌ها یکی پس از دیگری ورشکسته می‌شدند و درآمد دولت کمتر و کمتر می‌شد زیرا دیگر نمی‌توانست از کسی مالیاتی بگیرد.

تولید ناخالص داخلی آمریکا که مجموعه کالاها و خدماتی است که در یک دوره زمانی تولید و انجام می‌شوند به کمترین حد خودش رسیده بود و اقتصاد این کشور در وضعیت بحرانی به سر می‌برد. در این زمان بانک مرکزی آمریکا یک اقدام تاریخی و نتیجه‌بخش انجام داد.

برای نجات اقتصاد از وضعیت بحران، ابتدا نرخ بهره را به پایین‌ترین حد خود رساند و با چاپ پول و تزریق در بازار، به وضعیت کشور رونق داد.

تصور کنید که در آن سال‌ها و در آمریکا، شرکت شما به سرمایه‌ای ۱۰ میلیون دلاری نیاز داشت تا بتواند فعالیت‌های خود را ادامه دهد. بانک مرکزی به شما وام می‌داد و شما برای این وام تقریباً بهره‌ای پرداخت نمی‌کردید. بهره‌ی پرداختی شما تقریباً ۰٫۲۵ درصد بود.

با تزریق این پول در اقتصاد و راه افتادن شرکت‌ها، نرخ بیکاری کم‌کم کاهش پیدا کرد، تولید ناخالص داخلی بیشتر شد و بوی بهبود ز اوضاع جهان آمد.

این اقدام بانک مرکزی آمریکا باعث شد اقتصاد شکوفا شود و در نتیجه طی ۱۰ سال، از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ بازار سهام آمریکا بیش از ۴ برابر رشد کند. این رشد اقتصادی به سبب سیاست درست بانک مرکزی آمریکا در راستای رونق کشور بود. در نتیجه‌ی این اتفاق طی ۱۰ سال متوالی بازار بورس آمریکا رشد قابل‌توجهی کرد و سود فوق‌العاده‌ای داد. از این داستان چه درسی می‌گیریم؟

درسی که می‌گیریم این است که وضعیت اقتصاد به‌طور مستقیم روی وضعیت شرکت‌ها و در نتیجه روی بازار بورس تأثیر دارد. هنگامی که بانک مرکزی نرخ بهره را کاهش می‌دهد، انتظار می‌رود سرمایه‌ها از بازارهای دیگر به سمت بازار بورس برود و ارزش این بازار رشد کند. نرخ بهره میزان بازدهی‌ای است که یک سرمایه‌گذار می‌گیرد

تا بدون هیچ ریسکی سرمایه خود را در اختیار وام‌گیرنده قرار دهد و بهره سالیانه دریافت کند. اگر نرخ بهره زیاد باشد، سرمایه‌های مردم از بازار بورس خارج می‌شود و سراغ بازارهایی مانند اوراق قرضه با بهره بالا می‌روند تا با ریسک کمتر بازدهی ثابتی بگیرند. اگر نرخ بهره کم باشد، سرمایه‌گذارها به‌ناچار وارد بازار بورس می‌شوند و اقتصاد رشد می‌کند.

به سیاستی که در آن، بانک مرکزی اقدام به کاهش نرخ بهره، تزریق پول در اقتصاد و افزایش نرخ وام‌دهی می‌کند سیاست انبساطی می‌گویند.

به سیاستی که بانک مرکزی نرخ بهره را افزایش می‌دهد و تلاش می‌کند تا اقتصاد، تورم و بازار بورس را کنترل کند سیاست انقباضی می‌گویند.

سیاست‌های انقباضی و انبساطی به‌طور مستقیم روی بازار بورس تأثیر می‌گذارند و سبب افزایش و کاهش قیمت می‌شوند. این افزایش به این شکل است که به‌طور خود به‌خودی در وضعیت شرکت‌ها و نظر خریداران و فروشندگان بازار تأثیر می‌گذارد و آن‌ها تمایل به خرید و فروش در قیمت‌های متفاوتی دارند.

ریسک‌های بازار سهام

هنگامی که می‌خواهید در یک بازار سرمایه‌گذاری کنید، باید بدانید که ریسک و عدم اطمینانی که در این بازار است چه قدر است و سرمایه‌ی شما چه قدر امن است؟

در دنیای مالی و سرمایه‌گذاری، هر چیزی معیاری دقیق و کمی دارد؛ مثلاً اگر شما بخواهید ریسک یک سهام را ارزیابی کنید، شاید دقیق ندانید که باید چه کنید و یک برداشت کاملاً حسی و کیفی ارائه دهید، اما برای متخصصان این‌گونه نیست.

ریسک در بازار بورس اندازه و معیار مشخصی دارد، به طوری که می‌توانیم تمام شرکت‌ها را از نظر ریسک با یکدیگر مقایسه کنیم.

معیارهای اندازه‌گیری ریسک

معیارهای اندازه‌گیری ریسک متعدّدند و محاسبه آن‌ها برای افراد معمولی بعضاً سخت می‌شود، اما من در این بخش به چند معیار منطقی ریسک اشاره می‌کنم و در انتها به شما می‌گویم که ریسک کلی بازار سهام نسبت به بازارهای دیگر چگونه است.

معیارهای اصلی برای اندازه‌گیری ریسک، انحراف معیار، ضریب بتا، Sharpe Ratio، R Square و... هستند. من در اینجا به معرفی انحراف معیار خواهم پرداخت.

ریسک چیست؟

در بازارهای مالی ریسک را یک پدیده یا دلایل موجود برای ورشکستگی نمی‌دانند. تعریف ریسک خیلی ساده است. ریسک یعنی عدم قطعیت از اینکه بازدهی شما در پایان سال چه قدر است. همین.

مثلاً هنگامی که شما در یک بازار اوراق قرضه سرمایه‌گذاری می‌کنید و به یک شرکت یا دولت وام می‌دهید، وام‌گیرنده متعهد می‌شود که میزان ثابتی بهره به شما بپردازد. در این صورت شما درباره بازدهی خود عدم قطعیتی ندارید و فقط ممکن است اندکی عدم قطعیت درباره وضعیت شرکت و توانایی آن در بازپرداخت وجه داشته باشید که آن بحث دیگری است؛ اما در بازار بورس وضعیت چگونه است؟ آیا می‌شود که شما یک سهام بخرید و سهام به شما تضمین دهد که پول شما امن باشد، شرکت هیچ ضرری نکند و هر سال سود ثابتی به شما بدهد؟

معلوم است که نمی‌شود. طی تحقیقاتی که روی بازارهای بورس سراسر جهان انجام شده، این نتیجه به دست آمد که ریسک بازار بورس نسبت به دیگر دارایی‌ها بیشتر است. اینکه ریسک بازار بورس بیشتر است یعنی چه؟

یعنی اینکه احتمال بازدهی‌های متفاوت در این بازار زیاد است. در شرایط خوب اقتصادی بازدهی شاخص بورس آمریکا و دیگر کشورهای توسعه‌یافته به سالی ۳۰ تا ۴۰ درصد می‌رسد و در دوران رکود اما بازدهی می‌تواند منفی چهل یا پنجاه درصد باشد. این تفاوت بازدهی سبب می‌شود که ریسک بازار بورس زیاد باشد، بازار بورس در مقایسه با طلا، کالاهای معاملاتی، اوراق قرضه و... ریسک بیشتری دارد اما می‌تواند بازدهی بهتری هم داشته باشد.

خیلی عجیب و نادر است که یک کالا یا ارز در یک سال ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد رشد کند، اما چنین رشدی برای یک سهام چیز چندان عجیبی

نیست. همچنین خیلی عجیب است که یک کالا یا ارز صفر شود، اما این هم برای یک سهام زیاد عجیب نیست. در طول پانزده سالی که در بازارهای مختلف فعالیت کرده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که سرمایه‌گذاری در بازار بورس خوب است اما نوسان زیادی دارد. شاید اگر در روزهای خوب بازار بیایید، فکر کنید می‌توانید تا ابد در این بازار سود کنید اما وقتی زمان سقوط می‌رسد باورتان نمی‌شود که تمام پولتان ممکن است جلوی چشمتان نابود شود. سودی که فکر می‌کردید مداوم و پایان‌ناپذیر است، به راحتی از بین می‌رود و هیچ توجهی به احساسات شما نمی‌کند.

به قول وارن بافت اینکه موقع معامله در بازار احساساتی می‌شوید و دوست دارید بازار به سمت خواسته شما حرکت کند را بازار نمی‌فهمد! یعنی بازار توانایی درک احساسات ما را ندارد؛ بنابراین قبل از اینکه بازار بورس را به عنوان یک گزینه سرمایه‌گذاری انتخاب کنید، باید بدانید که نسبت به دارایی‌ها و بازارهای دیگر ریسک بیشتری دارد.

وقتی یک اوراق قرضه می‌خرید، در واقع، به یک شرکت وام داده‌اید و به عنوان طلبکار شناخته می‌شوید؛ اما زمانی که سهام می‌خرید، شریک شرکت محسوب می‌شوید. تفاوت این دو در چیست؟ خیلی ساده بگویم، اگر شرکت ورشکسته شود و شما طلبکار شرکت باشید، شما در اولویت بازپرداخت هستید و از فروش دارایی‌های شرکت بدهی شما پرداخت می‌شود؛ اما اگر سهام‌دار باشید چه می‌شود؟

هیچ! ضرر کرده‌اید و تمام پولتان از بین رفته است. پس پیش از اینکه وارد بازار سهام شوید، به این موضوع خوب فکر کنید.

آیا با سرمایه‌گذاری در بازار بورس می‌شود ثروتمند شد؟

قطعاً بله! افراد بسیاری در طول تاریخ در بازار بورس ثروتمند شده‌اند و به قله‌های موفقیت رسیده‌اند و قله‌های بلندتری برای موفقیت تعریف کرده‌اند؛ اما اینکه چگونه در این بازار به مهارت برسیم بحثی مفصل و جامع است. در ادامه این مقاله به اساسی‌ترین نکاتی اشاره می‌کنم که حاصل سال‌ها کار و تلاشم در بازارهای مالی مختلف بوده.

بسیاری از افراد تصور می‌کنند که کار کردن در بازار بورس آسان است، بنابراین بدون هیچ دانشی و با اتکا و توجه به دیگران وارد بورس می‌شوند. موفقیت این افراد بستگی زیادی به چگونگی وضعیت بازار دارد. این افراد معمولاً هنگامی وارد بازار می‌شوند که می‌توان گفت به پایان دوران رشد و صعود رسیده‌ایم و یا در میانه‌ی راه به بازار می‌پیوندند. این موضوع هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند اما اینکه تصور کنیم که سرمایه‌گذاری در بورس را یاد گرفته‌ایم، وقتی که هنوز دانش مناسبی از بازار نداریم، محل مشکل است.

این افراد با توجه به صعودی که بازار می‌کند، هر روز به میزان دارایی‌شان اضافه می‌شود و اعتماد به نفس زیادی می‌گیرند. سرمایه‌گذاری‌شان را بیشتر می‌کنند و فکر نمی‌کنند که یک روزی

ممکن است این صعود پایان یابد، بنابراین روزی می‌رسد که بازار می‌ریزد و آن‌ها وقتی به خبر می‌آیند که همه یا بخش عمده‌ای از سرمایه‌ی خود را از دست داده‌اند.

اگر می‌خواهید در بازار بورس کار کنید، اگر می‌خواهید در بازار بورس موفق شوید باید دانش بورسی داشته باشید؛ دانش تخصصی سرمایه‌گذاری و فعالیت در بازار بورس. راجع به ترسیم خطوط عجیب و غریب نمودار و یا محاسبات پیچیده مالی صحبت نمی‌کنم. راجع به حداقل دانشی که باید به‌عنوان یک سرمایه‌گذار داشته باشید تا بتوانید از خود و سرمایه‌تان محافظت کنید حرف می‌زنم. دانشی که به شما کمک کند در شرایط مختلف بازار فعالیت کنید و علاوه بر حفظ سرمایه، به سود قابل قبولی نیز برسید.

سال‌ها پیش که کارم را در بازارهای بورس بین‌المللی شروع کرده بودم، درک این نکته برایم کمی سخت بود. ماه‌ها زمان برد تا بنشینم انواع تحلیل و بررسی را یاد بگیرم، سال‌ها مطالعه کردم و هنوز هم مطالعه و تحقیق را ادامه می‌دهم، اما به‌عنوان قاعده کلی می‌گویم که در بورس، تفاوت یک فرد ثروتمند با یک فرد شکست‌خورده، در نوع ابزار، تحلیل و پیچیدگی‌هایی نیست که اصولاً افراد دوست دارند استفاده کنند.

تفاوت در طرز نگاه فرد موفق به بازار، داشتن یک استراتژی و رویه برای سرمایه‌گذاری و عمل کردن دقیق به آن استراتژی است.

در ادامه مطالبی را به شما خواهیم گفت که اگر آن‌ها را در سرمایه‌گذاری رعایت کنید، بی‌شک سرمایه‌گذاری موفق‌تری را تجربه خواهید کرد.

فصل دوم

چگونه در بازار بورس موفق شویم؟

چگونه در بازار بورس موفق شویم؟

در این بخش از مقاله می‌خواهم راجع به مهم‌ترین نکاتی صحبت کنم که اگر واقعاً تمایل داشته باشید در بازار بورس به موفقیت برسید، می‌تواند سرنوشت شما را در این بازار تغییر دهد؛ نکاتی که چکیده مهم‌ترین سخنرانی‌های بزرگ‌ترین و موفق‌ترین افراد حاضر در بازار بورس است. این نکات می‌تواند به شما کمک بسیار زیادی کند.

آقای ری دالیو، صاحب بزرگ‌ترین شرکت سرمایه‌گذاری ریسکی دنیا، بریجواتر، استراتژی معاملاتی فوق‌العاده‌ای دارد و سعی می‌کند قوانین خودش را به دیگران نیز آموزش دهد؛ افرادی که تمایل دارند در بازار بورس کار کنند و خودشان کسب درآمد کنند. این شرکت بیش از ۱۶۰ میلیارد دلار سرمایه در حال مدیریت دارد و بنابراین، بزرگ‌ترین شرکت در این حوزه است.

افرادی که می‌خواهند در بازار بورس کار کنند، چند گزینه برای نحوه فعالیت در بازار دارند. یا باید خودشان یک کارگزاری انتخاب کنند، پولشان را در آنجا واریز کنند و به‌طور شخصی وارد بازار شوند و یا اینکه سرمایه خود را به افراد خبره‌ای مثل ری دالیو بسپارند. اگر شما سرمایه زیادی دارید بهتر است این کار را انجام دهید، چون به ریسکش نمی‌ارزد که خودتان به‌طور شخصی وارد بازار شوید.

در سال ۲۰۰۸ که بازار آمریکا به‌تمامی فروریخت و شرکت‌های بزرگی ورشکسته شدند، آقای ری دالیو برای سرمایه‌گذارانش بازدهی مثبت

سه درصد رقم زد و سبب شگفتی تمام دنیا شد. چطور توانست این کار را انجام دهد؟

در سالی که بسیاری از سرمایه‌گذارهای شخصی و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری تمام سرمایه‌شان را از دست می‌دادند، ری دالیو برای سرمایه‌گذارانش بازدهی مثبت رقم زد. اسرار کار او چه بوده که توانسته به این نتیجه خارق‌العاده دست یابد؟

به شما قول می‌دهم که راجع تحلیل‌های عجیب‌وغریب و پیچیده صحبت نمی‌کنم. زیبایی در سادگی است. در این بخش می‌خواهم استراتژی‌های موفقیت او را برای شما بازگو کنم؛ استراتژی‌ها و دیدگاه‌هایی که واقعاً به شما کمک می‌کند بهتر بیندیشید.

۱. بازار گاهی سقوط می‌کند!

درک این نکته به‌عنوان کسی که در بازار بورس مشغول است بسیار مهم و حیاتی است. باید بدانید که بازار همیشه صعودی نیست. اگر میزان رشد اقتصاد آمریکا را بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ بسنجید، این رشد خیره‌کننده نوید روزهای خارق‌العاده‌ای را به‌تمامی سرمایه‌گذارها می‌داد. بازدهی بازار بورس فوق‌العاده بود، بازار مسکن رشد حیرت‌انگیزی کرده بود و مردم از موفقیت خود سرخوش و راضی بودند؛ اما چندی نگذشته بود که ورق برگشت و اقتصاد چهره سردش را به آن‌ها نشان داد. افرادی که تا چند ماه پیش صاحب شرکت، خانه و درآمد عالی بودند هم‌اکنون پولی نداشتند تا برای خود غذا

بخزند. افرادی که یک عمر کار کرده بودند و ثمره عمرشان را در بازار بورس سرمایه‌گذاری کرده بودند، نمی‌دانستند که باقی عمرشان را با کدام پول زندگی کنند زیرا تمام پولشان در ریزش بازار از بین رفته بود. بسیاری از مردم هزینه تحصیل فرزندانشان را در بازار بورس سرمایه‌گذاری کرده بودند. آن‌ها نیز پول خود را از دست دادند. کسی پولشان را نخورده بود. کسی سرشان کلاه نگذاشته بود. اقتصاد دچار رکود شده بود و قیمت‌ها هر روز پایین و پایین‌تر می‌آمد.

بازار بورس همیشه صعودی نیست، روزهای نزولی هم دارد. روزهایی دارد که یک سهام سقوط می‌کند و تمامی سهام‌داران می‌خواهند سهامشان را بفروشند، صف فروش آغاز می‌شود و هیچ‌کس سهامشان را نمی‌خرد. خیلی دردناک است اما اتفاقی است که می‌افتد؛ بنابراین مهم است به‌عنوان یک سرمایه‌گذار از این موضوع آگاه باشیم و فکر نکنیم که بازار صعودی همیشگی است. البته این موضوع درباره شرایط رکود هم صادق است.

خیلی از اوقات هنگامی که رکودی پیش می‌آید و یا بازار بورس سقوط می‌کند، مردم شروع به فروش سهام خود می‌کنند و به‌طور کلی به فکر روزی نیستند که بازار دوباره به روزهای اوجش برگردد. این رفتار غیرحرفه‌ای و احساسی همیشه وجود داشته و دارد و جزئی از وجود هر انسانی است. نکته مهم این است که بدانیم ما نمی‌توانیم بازار را کنترل کنیم، ما نمی‌توانیم تأثیر به‌سزایی در بازار بگذاریم و ممکن است روزی برسد که بازار بریزد و ما حواسمان نباشد.

در نتیجه بسیار مهم است که توانایی کنترل خود و پول خود را در بازار داشته باشیم و فکر نکنیم این رشد همیشه وجود دارد. در این صورت می‌توانیم با احتیاط بیشتری اقدام به سرمایه‌گذاری در بورس کنیم.

۲. حاضرید چه میزان پولی را در بازار از دست بدهید؟ سود مورد انتظار شما چه قدر است؟

برای هر شخصی که سبد سرمایه‌گذاری طراحی می‌کنم و یا وقتی سرمایه‌ی آن‌ها را وارد صندوق‌های سرمایه‌گذاری خود می‌کنم، ابتدا یک لیست کامل و دقیق درست می‌کنم تا با مختصات ذهنی مشتری‌ام آشنا شوم. امکان ندارد که برای فردی سرمایه‌گذاری کنم و میزان پولی که حاضر است در بازار از دست بدهد را ندانم. اصلاً مگر می‌شود بدون دانستن سطح ریسک مشتری سرمایه‌گذاری کرد؟ مگر می‌شود ندانست که بازدهی مورد انتظار مشتری چه قدر است و هدفش از سرمایه‌گذاری چیست؟

بر اساس مطالعاتی که انجام داده‌ام و به دلیل تجربه سالیانی که در حوزه سرمایه‌گذاری به افراد بسیاری مشاوره داده‌ام و سبدهای فراوانی طراحی کرده‌ام، الآن به‌سادگی و با طرح چند سؤال معمولی متوجه می‌شوم که سطح ریسک مشتری‌ام چه قدر است، چه قدر بازده می‌خواهد و هدفش از سرمایه‌گذاری چیست.

گاهی اوقات هدف برخی از افراد این است که پولشان را حفظ کنند. آن‌ها دنبال کسب سود خارق‌العاده و بازده چند صد درصدی نیستند.

آن‌ها سرمایه‌گذاری نمی‌کنند تا سرمایه‌شان را بی‌نهایت کنند. آن‌ها می‌خواهند که سرمایه‌شان حفظ شود و ارزش خودش را حفظ کند. این افراد سالیان دراز کارکرده‌اند و هم‌اکنون می‌خواهند سرمایه‌شان را از دست بدهند و زندگی‌شان امن باشد. آن‌ها تحمل ریسک بالا و نوسان زیاد را ندارند.

فرض کنید یک فرد سال‌ها پول جمع کرده تا پسرش را به دانشگاه بفرستد. با سرمایه این فرد درست نیست که در بازارهای ریسکی و پر نوسان سرمایه‌گذاری کنیم. برای این فرد امنیت از همه چیز مهم‌تر است؛ اما گاهی اوقات پیش می‌آید که افراد سود و بازده بالا را به ریسک کمتر ترجیح می‌دهند. هدف آن‌ها این است که واقعاً ثروتمندتر شوند و سودشان برایشان پول بیشتری بیاورد؛ بنابراین روش سرمایه‌گذاری و انتخاب سهام برای این افراد کاملاً متفاوت است. این افراد اگر ۳۰٪ سرمایه‌شان را هم از دست بدهند برایشان مهم نیست؛ زیرا ترجیح می‌دهند که امنیت نداشته باشند اما سود بیشتری کسب کنند. حال شما به من بگویید سطح ریسکتان چه قدر است؟ می‌توانید در بازار چقدر از دست بدهید؟ آیا اصلاً توانایی از دست دادن پول دارید که مثلاً نیم درصد از سرمایه‌تان از بین برود یا اینکه هرگز تمایل ندارید که پولی از دست بدهید؟

در بازارهای مالی بین ریسک و بازده رابطه تقریباً مستقیمی وجود دارد؛ بدین معنا که هرچه ریسک یک دارایی بیشتر باشد، احتمال بازدهی بالاتر نیز بیشتر می‌شود یا هرچه پول بدهی آش می‌خوری. هرچه بیشتر ریسک کنید، بازده بیشتری دریافت می‌کنید اما برخی

شرکت‌ها به‌طور غیرمعمولی ریسک بالایی به سرمایه‌گذار تحمیل می‌کنند که در این شرایط ریسک بیشتر الزاماً به معنی بازدهی بیشتر نیست. به‌طور کلی، در یک سرمایه‌گذاری هر چه ریسک بیشتر باشد بازدهی نیز بیشتر است. حال بیندیشید که هدف شما از سرمایه‌گذاری چیست؟ می‌توانید چقدر از دست بدهید و بازدهی مورد انتظار شما چه قدر است؟

این اولین گامی تبدیل‌شدن به یک سرمایه‌گذار واقعی است. اگر بازدهی زیادی می‌خواهید، باید ریسک بیشتری تحمل کنید. چند وقت پیش یکی از دوستان به من زنگ زد و گفت می‌خواهد مدیریت یک سبد سیصد هزار دلاری را به من بسپارد. سیصد هزار دلار برای یک شرکت سرمایه‌گذاری خیلی عدد کمی است و دلیلی ندارد که این کار را انجام دهیم اما چون دوستم بود و می‌خواستم کمکش کنم پذیرفتم که این کار را انجام دهم. با او جلسه‌ای گذاشتم و در جلسه سوالات همیشگی را از او پرسیدم.

هدف از سرمایه‌گذاری چیست؟

چه قدر تحمل ضرر داری؟

چه مقدار بازده می‌خواهی؟

این مقدار بازده را در چه مدت‌زمانی می‌خواهی؟

او پاسخ‌های عجیب و غریبی به من داد که شرمندehاش شدم! گفت که در یک معامله ضرر کرده و می‌خواهد پولی که از دست داده را جبران

کند. گفتم مشکلی ندارد اما این ضرری که می‌خواهی جبران کنی چه قدر است؟ گفت این سیصد هزار دلار تقریباً ۱۰ درصد باقی‌مانده آن مبلغ اصلی است! یعنی باید این سرمایه را برایش ده برابر می‌کردم.

گفتم ۱۰ برابر کردن سرمایه کار راحتی نیست. می‌شود اما ریسک بزرگی دارد و با روش‌هایی که بلام تلاش می‌کنم این کار را برایت انجام دهم. در ازای بازده ۱۰ برابری، حاضری چه قدر از این پول را از دست بدی؟ آیا می‌توانی ریسک کنی یا خیر؟ گفت واقعاً نمی‌تواند بیش از این ضرر کند و می‌خواست هر طور شده ضررش را جبران کند. گفتم درک می‌کنم، پولت را از دست داده‌ای اما بعید است بدون اینکه ریسکی کنی بتوانی پولت را ۱۰ برابر کنی! شدنی هست اما کار بسیار سختی است و تلاش و زمان زیادی می‌طلبد. از او پرسیدم که این پول را برای چه مدت‌زمانی می‌خواهد؟ توقع عجیبی داشت. نمی‌دانم تصورش از بازار و من چه بود! اما خیلی صادقانه گفتم که با این تفاسیر اصلاً نمی‌توانم کمکت کنم. تلاش کردم رابطه بین ریسک و بازده را متوجه بشود ولی تلاشم بی‌ثمر بود.

بنابراین لطفاً این موضوع را مشخص کنید که هدفتان از سرمایه‌گذاری در بازار بورس چیست؟ آیا درصد سود بالایی می‌خواهید یا حفظ پولتان در اولویت اول قرار دارد؟ چه مقدار از سرمایه خود را می‌توانید از دست بدهید؟

برخی از افراد مشکلی با از دست دادن سرمایه ندارند؛ یعنی این قدر ثروتمند هستند که از بین رفتن بخشی از سرمایه‌شان ضربه بزرگی به

آن‌ها نمی‌زند، اما این افراد تمایلی به ریسک کردن ندارند! بنابراین این را مشخص کنید که چه قدر می‌توانید ضرر کنید و چه قدر تمایل دارید ضرر کنید؟

بعد از آن بازدهی مورد انتظارتان را مشخص کنید. در این سرمایه‌گذاری چه قدر سود شما را راضی می‌کند؟

این نکته را مشخص کنید و بعد از آن می‌توانید موفق‌ترین و بهترین سهام را با توجه به نیازتان خرید و فروش کنید؛ اما اگر ندانید هدفتان چیست، ریسکتان چه قدر است و بازدهی مورد انتظارتان چه اندازه است، اصلاً نمی‌توانید سهامی را انتخاب کنید زیرا معیاری وجود نداشته که بتوانید بر اساس آن‌ها انتخاب کنید؛ بنابراین این موضوع را جدی بگیرید و به سؤالات من پاسخ دهید.

بعد از این مرحله به یک معیار منطقی می‌رسیم که زبان مشترک من و شما می‌شود. شما مشخص می‌کنید ریسک کم می‌خواهید و من به شما می‌گویم چه کار کنید. اگر ریسک بالا برایتان چالشی نداشته باشد و در پی بازدهی بالا باشید، در این شرایط هم می‌توانم کمک کنم به هدفتان برسید؛ بنابراین ادامه این مطالب را مطالعه کنید تا به مهم‌ترین نکاتی که تا به حال در بازارهای مالی دریافته‌ام پردازیم.

۳. تنوع، کلید پیروزی بزرگ

هنگامی که می‌خواهید در بازار بورس فعالیت کنید، بزرگ‌ترین سؤالتان این است که دقیقاً چه سهامی را بخریم که به ما سود بدهد؟ مسئله این است که شما نباید یک سهام بخرید که به شما سود بدهد!

چند سال پیش به شرکت دوستم رفته بودم او به من گفت که یکی از افراد متخصص در بازار بورس را استخدام کرده تا سرمایه‌ی شرکت را مدیریت کند. من خیلی خوشحال شدم و گفتم فکر می‌کنم که انتخاب خوب و هوشمندانه‌ای کردی، چون وضعیت اقتصاد جهانی خوب است و در بازار بورس سود خوبی به دست می‌آید. با نظرم موافقت کرد و گفت حدس می‌زند پورترفویزش چند برابر رشد کند. او اجازه خواستم تا نگاهی به حسابش بیندازم و کار مسئول بورس را نظارت کنم. خیلی استقبال کرد و حساب و تاریخچه معاملاتش را نشان داد. شوکه شدم! سرمایه‌اش تقریباً ۵ میلیون دلار بود و به بدترین وجه ممکن سرمایه‌گذاری شده بود. پرسیدم این فرد را از کجا پیدا کردی؟ فکر می‌کنم اصول اولیه سرمایه‌گذاری را بلد نباشد. این کار تو ممکن است به یک ضرر بزرگی ختم شود. او که خیلی از تصمیمش مطمئن بود و فکر می‌کرد کارش درست است، کمی متزلزل شد و گفت مگر مشکلتش چیست؟ در ادامه خلاصه نکاتی که درباره آن حساب بود را به شما می‌گوییم.

قانون اول: تنوع را حفظ کنید.

تصور کنید ۱۰ میلیون پول دارید و این پول تمام سرمایه زندگی شماست. سال‌ها کار کرده‌اید و این پول را به دست آورده‌اید. با این پول چگونه رفتار می‌کنید؟ آیا تمام سرمایه خود را به باد می‌دهید؟ آیا آن را آتش می‌زنید؟

وقتی کسی در بازار بورس با سرمایه‌اش فقط یک سهام می‌خرد، دقیقاً دارد سرمایه‌اش را آتش میزند.

این یکی از اشتباهات رایج افراد در بازار بورس است. قبل از سال ۲۰۰۸، سهام شرکت سیتی‌گروپ آمریکا بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ دلار در حال معامله بود. بسیاری از مردم فکر می‌کردند این شرکت امنیت بسیار بالایی دارد و سهام آن در قیمت عادلانه‌ای معامله می‌شود. واقعاً هم همین‌طور بود. بعد از اینکه اقتصاد آمریکا دچار بحران شد، سهام شرکت سیتی‌گروپ شروع به ریزش کرد و به کمتر از ۱ دلار رسید؛ یعنی تقریباً ۹۹ درصد ریزش! در حالی که کل بازار بورس تقریباً ۳۰ تا ۴۰ درصد ریزش داشت، سهام سیتی‌گروپ بیش از ۹۹ درصد ریخت! خودتان را جای افرادی بگذارید که با تمام سرمایه خود این سهام را خریده بودند. تمام سرمایه آن‌ها آتش گرفت و خاکستر شد و با باد رفت. توضیح دلیل اینکه چرا این شرکت این قدر ریزش داشت خیلی مفصل است اما تصور کنید چه قدر دردناک است شرکتی که شما در بازار بورس می‌خرید ورشکسته شود. عملاً شما هم ورشکسته می‌شوید و پولتان از بین می‌رود. هنوز هم بعد از دوازده سال، سهام سیتی‌گروپ به آن عددها نزدیک هم نشده. حال بیایید سناریوی دیگری را بررسی کنیم.

تصور کنید آن افراد به جای اینکه بروند سهام یک شرکت مثلاً سیتی‌گروپ را بخرند، به خودشان زحمت می‌دادند و یک سبد مثل یکی از شاخص‌های بورس می‌خریدند. به بیانی ساده‌تر، به جای اینکه

روی یک شرکت سرمایه‌گذاری کنند، روی ۱۰۰ شرکت سرمایه‌گذاری می‌کردند. آن زمان چه اتفاقی می‌افتاد؟ این افراد هرگز ورشکست نمی‌شدند! ممکن بود در یک سال ۳۰ تا ۴۰ درصد ضرر کنند اما در سال‌های بعد آن ریزش جبران می‌شد. این قانون یکی از قوانینی است که موفق‌ترین سرمایه‌گذارهای تاریخ، افرادی مثل وارن بافت و ری دالیو به آن اشاره می‌کنند. هیچ سرمایه‌گذار موفقی را نمی‌بینید که فقط روی یک سهام یا حتی یک نوع دارایی سرمایه‌گذاری کرده باشد زیرا ریسک را تا حد زیادی افزایش می‌دهد و هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه می‌شود. قدرتمندترین شرکت جهان هم ممکن است ورشکسته شود؛ بنابراین روی قدرتمندترین شرکت جهان هم نباید با کل سرمایه سرمایه‌گذاری کرد.

در بازارهای مالی چند نوع تنوع داریم که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

۱. تنوع در دارایی

یکی از عادت‌های کاری من این است که روزها می‌نشینم سرمایه‌گذاری ثروتمندان و موفق‌ترین افراد تاریخ بازار بورس را می‌بینم و تحلیل می‌کنم. می‌بینم که دقیقاً چه دارایی‌هایی خریده‌اند و سبک سرمایه‌گذاری آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهم. یکی از ویژگی‌هایی که دارند، تنوع است. آن‌ها در سبدشان حداقل سی سهام و یا دارایی مختلف را دارند. بعید است یک سرمایه‌گذار موفق پیدا کنید که فقط در چند سهام محدود سرمایه‌گذاری کرده باشد؛ اما یکی از روش‌های

تنوع بخشیدن، تنوع در دارایی است. تنوع دارایی یکی از قوانین موفقیت ری دالیو است. هنگامی که روش او را تحلیل و بررسی کردم، متوجه شدم او در طی سالیان دراز همواره این تنوع را حفظ کرده است.

به عنوان مثال در سال ۲۰۰۸ که بازار سقوط کرد، او بازدهی تقریباً ۳ درصدی داد. بعد از تحلیل روش او متوجه شدم که او آن سال روی طلا، اوراق قرضه، بازار سهام، بازار کالا و... سرمایه گذاری کرده بوده. به این روش تنوع در دارایی‌های مختلف گفته می‌شود.

مثلاً بازار بورس یک نوع دارایی است. طلا، مسکن، اوراق قرضه، نفت، بازار کالا، ارز دیجیتال، بازار ارز و... دارایی‌های دیگر هستند. هر یک از این بازارها ریسک و بازده متفاوتی دارند. این بازارها علاوه بر اینکه ریسک و بازده متفاوت دارند، با هم نیز در ارتباط هستند و بازده‌هایشان به هم مربوط است. به عنوان مثال هنگامی که اقتصاد دچار رکود می‌شود، بازار بورس می‌ریزد و طلا که یک دارایی امن است افزایش پیدا می‌کند.

یکی دیگر از دارایی‌ها اوراق قرضه است. اوراق قرضه ریسک بسیار پایینی دارد و به همین دلیل، بازده آن پایین است. اینکه بین این دارایی‌ها تنوع مناسب را برقرار کنید بسیار مهم است. تصور کنید که شما فقط در بازار بورس سرمایه گذاری کرده‌اید و اقتصاد دچار رکود شده است. چه اتفاقی برای شما می‌افتد؟

ممکن است سرمایه‌تان را از دست بدهید و به مشکل بخورید؛ اما اگر ۵۰ درصد پولتان را در بازار سهام گذاشته بودید و باقی آن را در بازارهای دیگر سرمایه‌گذاری کرده بودید چه می‌شد؟ مثلاً اگر ۲۵ درصد طلا و ۲۵ درصد اوراق قرضه سرمایه‌گذاری می‌کردید.

بازار بورس ۵۰ درصد ریزش می‌کرد و از این ریزش شما ۲۵ درصد سرمایه خود را از دست می‌دادید. در مقابل، طلا رشد می‌کرد، از اوراق قرضه بازدهی ثابتی می‌گرفتید و در نتیجه شما نه تنها ضرر نمی‌کردید، بلکه بازده مثبتی دریافت می‌کردید؛ بنابراین تنوع سرمایه‌گذاری در دارایی‌های مختلف می‌تواند به شما کمک کند تا سرمایه خود را حفظ کنید و در هر شرایط اقتصادی‌ای سود کسب کنید. برای اینکه بتوانید تنوع در دارایی را حفظ کنید، سه‌گام ضروری است:

۱. سطح ریسک و بازده خود را بشناسید. با دانش از سطح ریسک و بازده می‌توانید دارایی‌هایی که با حد ریسک شما در تناسب است را انتخاب کنید.
۲. سطح ریسک و بازده دارایی‌های مختلف را بدانید. به‌عنوان یک سرمایه‌گذار باید از ریسک و بازدهی دارایی‌های مختلف خبر داشته باشید تا بتوانید در محل درست سرمایه‌گذاری کنید.
۳. وزن دهی در دارایی‌ها را بیاموزید. به‌عنوان یک سرمایه‌گذار باید بتوانید بین دارایی‌های موجود وزن دهی کنید؛ یعنی بدانید در هر یک از دارایی‌ها چه مقدار سرمایه‌گذاری کنید.

نکته: زمانی که درباره نوع دارایی متناسب با سطح ریسک و بازده خود تصمیم‌گیری کردیم، گام بعدی این است که ببینیم چگونه در بازار بورس سرمایه‌گذاری کنیم؟ چه سهامی را بخریم؟ در بازار اوراق قرضه کدام دارایی را بخریم؟

به‌عنوان مثال تصمیم می‌گیریم تا ۷۰ درصد سرمایه را وارد بازار بورس کنیم، ۱۰ درصد طلا بخریم، ۱۵ درصد در اوراق قرضه و ۵ درصد در بازار مسکن سرمایه‌گذاری کنیم. تنوع در دارایی در حقیقت شروع یک فرآیند است. گام بعدی این است که مشخص کنیم در هر بخش از این دارایی‌ها چگونه سرمایه‌گذاری کنیم.

۲. تنوع در سهام

شما که دارید این مقاله را می‌خوانید، قطعاً می‌خواهید در بازار بورس سرمایه‌گذاری کنید. در قسمت تنوع در دارایی اشاره کردم که باید در میان دارایی‌های مختلف تنوع ایجاد کنید، طوری که شما را در شرایط مختلف اقتصادی رشد دهد. گام بعدی تنوع دادن، تنوع در میان سهامی است که خریداری می‌کنید.

همان‌طور که قبلاً گفتم، تنوع بخشیدن می‌تواند ریسک شما را بسیار کم کند. فرض کنید شما سهامی را به‌خوبی تحلیل کرده‌اید و بعد از چند هفته تحلیل با تمامی سرمایه‌تان آن را خریده‌اید! بعد از مدتی متوجه می‌شوید یکی از پایه‌های تحلیل شما متزلزل شده است؛

مثلاً این شرکت از طرف دولت متهم به فرار مالیاتی شده یا اینکه در ارائه محصولات و خدماتش دچار مشکل شده و دیگر کسی خواهان محصولاتش نیست. حال باید چه کار کنید؟

تاریخ ثابت کرده است که پادشاهان همیشه پادشاه نمی‌مانند!

بسیاری از شرکت‌های تراز اول جهان بوده‌اند که امروز هیچ نشانی از آنان نیست. شاید ۱۵ سال پیش هیچ‌کس باورش نمی‌شد که نوکیا روزی نابود شود. راجع به قیمت نفت چه فکر می‌کنید؟ آیا ده سال پیش کسی فکر می‌کرد که ممکن است روزی نفت در ۱۰ دلار معامله شود؟

دنیا در حال تغییر است و همواره اتفاقاتی می‌افتد که از دست ما خارج است. ظهور آیفون بازی تلفن‌های همراه را عوض کرد و نوکیا نابود شد. رکود سال ۲۰۰۸ شرکت لمن برادرز را به طور کلی ورشکسته کرد و اکنون هیچ اثری از آن نیست. شما چند شرکت دیگر را با این مشخصات می‌شناسید؟

بنابراین منطقی این است که در میان شرکت‌های مختلف تنوع ایجاد کنید. در ادامه چند روش تنوع‌بخشیدن خیلی ساده را به شما خواهم آموخت.

۱. تنوع بخشیدن به روش بازار

اگر تخصص زیادی در بازار بورس ندارید و به تازگی می‌خواهید وارد آن شوید، تحلیل و بررسی سهام کار سخت و پرچالشی برای شماست. ممکن است فکر کنید با چند آموزش ساده در حوزه تحلیل تکنیکال و فاندامنتال بتوانید به درک درستی از شرکت‌ها برسید، اما من نیمی از زندگی‌ام را صرف کرده‌ام تا به دانش کامل در این حوزه برسم و هنوز بعد از این همه سال و چند مدارک تحصیلی نمی‌توانم با قطعیت بگویم که می‌توانم یک شرکت را به‌طور دقیق و قطعی بررسی کنم.

شاید به درک خوبی از یک شرکت برسید اما انتخاب دقیق شرکت‌های موفق می‌تواند برای شما سخت باشد. برای همین من یک پیشنهاد ویژه دارم: به روش بازار سرمایه‌گذاری کنید.

چند سال پیش وارن بافت یک شرط جالب و جنجالی بست. او اعلام کرد یک میلیون دلار شرط می‌بندد که هیچ صندوق سرمایه‌گذاری و شرکتی پیدا نمی‌شود که ۵ سال مداوم بهتر از شاخص بازار بورس بازدهی داده باشد؛ یعنی ممکن است شرکتی یک سال بهتر از کل بازار عمل کرده باشد، اما سال دیگر بازدهی پایین‌تری نسبت به بازار داشته باشد. در میان کل شرکت‌های سرمایه‌گذاری بررسی کردند و یک شرکت پیدا نشد که نسبت به بازار بورس پنج سال بازدهی بهتر داشته باشد. از این داستان چه درسی می‌توانیم بگیریم؟

تصور کنید افرادی که کارشان سرمایه‌گذاری است و سال‌ها در این حوزه تحقیق و مطالعه کرده‌اند، ۵ سال مداوم نتوانستند نسبت به شاخص بازار بورس بازدهی بهتری داده باشند. چه برسد به فردی که تا به حال هیچ تجربه‌ای در بازار نداشته است.

شاخص بورس یک میانگین به وجود آمده از قیمت تعدادی سهام است و جهت کلی بازار را نشان می‌دهد. به طور مثال شاخص S&P۵۰۰، بهترین شاخص بورس و میانگین ۵۰۰ شرکت برتر آمریکاست. وقتی شما بر مبنای این شاخص سرمایه‌گذاری می‌کنید، یعنی دارید ۵۰۰ شرکت برتر آمریکا را می‌خرید! این فوق‌العاده است.

آنتونی رابینز در کتاب پول روش سرمایه‌گذاری بهترین سرمایه‌گذارهای جهان را به صورت اجمالی بررسی کرده است. او در آن کتاب با افراد مختلفی مصاحبه کرده و روش‌های آن‌ها را به تفصیل توضیح داده. یکی از پیشنهادهایی که تقریباً تمام افراد در آن کتاب داشته‌اند این است که به جای خریدن یک سهام، شاخص بورس را خریداری کنید. این روش می‌تواند برای هر کسی فوق‌العاده باشد.

هنگامی که شاخص بورس را خریداری می‌کنید، یعنی بدون نیاز به تحلیل‌های سخت و زمان‌بر، تعدادی سهام خوب و منطقی بازار را می‌خرید و ریسک خود را تا حد زیادی کاهش می‌دهید. در این صورت، دیگر نگران نیستید که یک شرکت نابود شود یا شرکت دیگر چه قدر سود می‌دهد. شما مقداری از تعداد زیادی شرکت خریده‌اید. ممکن است یک شرکت ضرر کند، یک شرکت ورشکسته شود و باقی

شرکت‌ها سود بدهند. در نتیجه سرمایه‌ی شما رشد می‌کند و موفق می‌شوید.

۲. تنوع دهی به روش خودتان

اگر در بازار تجربه دارید و نمی‌خواهید بر اساس شاخص بورس سرمایه‌گذاری کنید، می‌توانید خودتان سهام را انتخاب کنید و به روش خودتان تنوع دهید. در ادامه بحث معیارهای انتخاب سهام خوب را به شما خواهیم گفت که بدون دردسر و پیچیدگی زیاد بتوانید سهام انتخاب کنید؛ اما برای تنوع دهی در میان سهام باید بگوییم که طبق تحقیقاتی که انجام شده، باید حداقل ۳۰ سهام خریداری کرده باشید تا تنوع دهی را در کمترین حد ممکن انجام داده باشید؛ بنابراین اگر زیر سی سهام خرید کرده‌اید، همین الآن بروید و تنوع سبدتان را بیشتر کنید. میدانید کسانی که تنوع دهی نمی‌کنند چه تصویری دارند؟

آنها تصور می‌کنند که یک سهام خیلی خوب و فوق‌العاده پیدا کرده‌اند که ارزشش را دارد کل سرمایه‌شان را در آن سهام بگذارند. آنها با این منطق وارد می‌شوند و در اغلب اوقات شکست می‌خورند، چون یافتن همچون سهامی سخت است و اگر هم بیابند ممکن است اتفاقی بیفتد و آنها را ورشکسته کند؛ اما وقتی متنوع باشید، ریسک کمتری دارید و نگران این نیستید که اگر فلان شرکت فلان محصول را بفروشد یا نفروشد چه اتفاقی می‌افتد!

در پایان بخش تنوع‌بخشی، شاید برایتان سؤال باشد که به چه روشی می‌توانیم شاخص بازار بورس را بخریم. در ادامه به نحوه خرید شاخص بورس می‌پردازیم.

چگونه می‌توانیم شاخص بازار بورس را بخریم؟

سرمایه‌گذاری روی شاخص بورس چند روش دارد:

۱. سرمایه‌گذاری در صندوق‌های قابل معامله یا ETF

در این بخش از توضیح پیچیده و فنی خودداری می‌کنم و فقط و فقط به راهکاری عملی اشاره می‌کنم. اینکه شما بخواهید در بازار بورس کدام کشور سرمایه‌گذاری کنید مهم است؛ اما به‌طور کلی ETF-ها یک سری صندوق‌های قابل معامله در بورس هستند که بعضی از آن‌ها بر اساس شاخص بورس طراحی شده است.

تصور کنید شرکتی دقیقاً بر اساس شاخصی که وجود دارد، سهام مختلف را می‌خرد و صاحب آن‌ها می‌شود. سپس شما به‌عنوان یک سرمایه‌گذار سهام آن شرکت را می‌خرید. در حقیقت آن شرکت خودش دارایی ندارد و دارایی‌اش سهام و شرکت‌های دیگر هستند که بر اساس شاخص بازار بورس طراحی شده‌اند؛ بنابراین اگر شاخص بازار بورس رشد کند، این شرکت نیز رشد می‌کند و اگر سقوط کند، این شرکت نیز سقوط می‌کند.

اگر تمایل دارید که در ETF ها سرمایه‌گذاری کنید، حتماً در ETF ای سرمایه‌گذاری کنید که بر اساس شاخص بورس طراحی شده است. نکته دیگر اینکه می‌توانید با جست‌وجو در اینترنت، ETF موجود در کشور خود را بیابید و برای سرمایه‌گذاری اقدام کنید.

۲. سرمایه‌گذاری بر شاخص در بازار آتی یا CFD

این امکان در برخی از کشورها وجود دارد، اما برای شاخص بورس ایران چنین امکانی نداریم.

یکی از جذابیت‌های سرمایه‌گذاری با این روش این است که لازم نیست شما حتماً از بالا رفتن بازار سود کنید. می‌توانید از پایین آمدن قیمت‌ها هم سود کنید.

آقای پل تئودور جونز در مصاحبه‌ای افشا کرد که در روز دوشنبه سیاه بیش از ۶۰ درصد سرمایه‌ی شرکتش را سود کرده است. آیا میدانید چگونه؟

پل تئودور جونز یکی از سرمایه‌گذاران معروف آمریکاست که بیش از ۱۷ میلیارد دلار ثروت شخصی دارد. او در مصاحبه‌ای که با تونی رابینز انجام داد گفت که روز دوشنبه سیاه بازار فروریخت و بسیاری از مردم ورشکسته شدند. من در آن روز بیش از ۶۰ درصد سرمایه خود را سود کردم و در ادامه نیز سودم به ۲۰۰ درصد رسید. چگونه امکان دارد؟

در بازارهای جهانی امکان فروش وجود دارد؛ یعنی شما می‌توانید یک دارایی را بفروشید و از پایین آمدنش سود کنید. شاید برایتان عجیب باشد. به همین دلیل حتماً به‌زودی و برای اطلاعات بیشتر، یک مقاله جامع درباره بازار آتی و CFD می‌نویسم که با این بازار نیز آشنا شوید.

در این بازار، علاوه بر اینکه می‌توانید از پایین آمدن بازار سود کنید، می‌توانید تا صدها برابر سرمایه خود خرید و فروش کنید. در واقع، یکی دیگر از مزایای سرمایه‌گذاری به این روش این است که می‌توانید از اهرم استفاده کنید؛ مثلاً اگر ۱۰۰۰ دلار دارید، ۱۰۰۰۰ دلار خرید کنید و سود بیشتری ببرید.

با شیوع ویروس کرونا در سراسر جهان، شاخص‌های بورس بسیاری از کشورها سقوط حیرت‌انگیزی کرده‌اند. شاخص داو جونز از ۲۹۰۰۰ واحد سقوط کرد و به ۱۹۰۰۰ واحد رسید. این یک سقوط عجیب و غریب در مدت زمانی کوتاه است. در طول این مدت، بسیاری از مردم و سرمایه‌گذاران ضرر کرده‌اند، اما یکی از دوستان من بیش از ۵ میلیون دلار سود کرد. شاید بپرسید چگونه؟

او تقریباً ۳۰۰ هزار دلار سرمایه داشت و شاخص داو جونز را در چند مرحله از ۲۸۰۰۰ تا ۱۹۰۰۰ فروخت. او در بازار CFD معامله می‌کرد و بنابراین، توانست از اهرم استفاده کند. فرض کنید ۳۰۰ هزار دارید اما بتوانید ۳۰ میلیون دلار معامله کنید. در نتیجه او با فروش داو جونز سود خوبی کسب کرد. اگر بخواهم صادقانه بگویم، این روش نیز ریسک‌ها و معایب خودش را دارد، اما واقعاً نوین و جذاب است.

در برخی مواقع هنگام طراحی صندوق سرمایه‌گذاری من نیز از این روش استفاده می‌کنم، زیرا با سرمایه کم می‌تواند سود بالا و قابل قبولی به ما بدهد.

۳. خودتان شاخص بورس را طراحی کنید!

اگر نمی‌خواهید در صندوق‌های قابل معامله سرمایه‌گذاری کنید و یا امکان سرمایه‌گذاری در بازار آتی را ندارید، می‌توانید خودتان شاخص بورس طراحی کنید. شاخص بورس را ببینید و بررسی کنید که هر سهم چند درصد از شاخص بورس را تشکیل داده است. با توجه به میزان وزنی که هر سهم در شاخص بورس دارد، همان میزان از سرمایه‌تان را به آن سهم اختصاص دهید.

مثلاً سهم اپل یک درصد شاخص بورس S&P۵۰۰ است. من ۱۰۰ هزار دلار سرمایه دارم و می‌خواهم بر اساس شاخص S&P۵۰۰ سرمایه‌گذاری کنم. در نتیجه هزار دلار از سرمایه‌ام را به سهم اپل اختصاص می‌دهم. سهم دیگر را هم به همین صورت می‌خرم. در نتیجه من یک سبد سرمایه‌گذاری شبیه به شاخص S&P۵۰۰ دارم.

اگر بخواهم صادقانه بگویم، روش اول و دوم منطقی‌تر و مناسب‌تر هستند. روش اول نسبت به این روش کارمزد معاملاتی کمتری دارد. روش دوم هم قابلیت‌های دیگری دارد و هم نسبت به هر دو روش کارمزد پایین‌تری دارد.

۳. تنوع در کشور

اگر بخواهیم رشد اقتصادی کشورهای مختلف را بررسی کنیم، در چند سال اخیر کشورهای هند، هنگ‌کنگ، چین و ... رشد اقتصادی خوبی را تجربه کرده‌اند. این کشورها همان‌طور که بازدهی بالایی دارند، ممکن است ریسک‌های بالایی نیز داشته باشند. به‌عنوان مثال ممکن است در یک کشور ریسک سیاسی زیاد باشد، در کشوری دیگر ریسک جنگ، در جایی دیگر ریسک اقتصادی. این موارد را باید زیر نظر داشت اما به‌طور کلی سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف باعث می‌شود که در برخی نقاط بازدهی‌های فوق‌العاده را تجربه کنید.

می‌توانید بخشی از سرمایه خود را در بازار بورس آمریکا سرمایه‌گذاری کنید، بخشی دیگر را در چین، بخشی در هند و بخشی در ژاپن. این تنوع دادن می‌تواند به شما کمک کند اما نیاز به بررسی و تحلیل فراوان اقتصادی و سیاسی دارد. البته به دلیل جریان نقدینگی آزاد در سراسر جهان، اصولاً اقتصادها با یکدیگر رشد و سقوط می‌کنند. به‌عنوان مثال سال ۲۰۰۸ اقتصاد جهان به‌طور زنجیره‌ای فروریخت. بعد از آن هم با یکدیگر رشد کردند؛ اما به‌طور کلی برخی اوقات کشورها رشد خوبی دارند، مثلاً الآن اقتصادهای حوزه آفریقا به‌سرعت در حال رشد هستند و تلاش می‌کنند به دنیای مدرن نزدیک شوند؛ بنابراین ممکن است سرمایه‌گذاری در این بازارها سود خوبی بدهد.

در انتهای این بخش می‌خواهم بگویم که اگر شما هیچ چیزی راجع به بازار بورس ندانید، اما اصول این بخش را رعایت کنید قطعاً سرمایه‌تان را از دست نمی‌دهید و سود می‌کنید. در دو بخش آتی می‌گویم که چگونه سهامی را انتخاب کنیم که سود فوق‌العاده‌ای به ما بدهد.

با من همراه باشید.

۴. رشد اقتصادی شرکت

به واسطه‌ی چندین سال فعالیت حرفه‌ای و موفق در بازارهای مالی، خیلی از افراد تا مرا می‌بینند می‌پرسند سهام چی بخریم؟ این سؤال به اندازه‌ی رایج و همگانی است که دیگر از جواب دادن به آن خسته شدم. سهام خوب برای هرکسی معنی و مفهوم متفاوتی دارد. برای کسی که ریسک زیادی می‌پذیرد سهام خوب یک معنی دارد و برای کسی که ریسک کمتری طلب می‌کند، سهام خوب معنی دیگری دارد. در این بخش می‌خواهم چند نکته خیلی ساده بگویم که می‌تواند روی سرنوشت سرمایه‌گذاری شما تأثیر بسیار زیادی داشته باشد.

اینکه برخی افراد با وجود اینکه به‌تازگی وارد بازار شده‌اند، بدون هیچ تحلیل و بررسی عمیقی شروع به خرید و فروش می‌کنند، برای من بسیار عجیب است. این افراد شاید یک روز، دو روز، ده روز یا حتی یک ماه سود ببرند اما بالاخره بازار دست آن‌ها را رو خواهد کرد.

برای تبدیل شدن به یک معامله‌گر موفق به مهارتی نیاز دارید که به آن تحلیل بنیادی می‌گوییم. تحلیل بنیادی خیلی ساده است. تنها کاری که باید بتوانید انجام دهید این است که بررسی کنید که آیا یک شرکت یا اقتصاد سود ده بوده یا خیر.

تجربه به من ثابت کرده شرکت‌هایی که در چندین دوره سود ده نبوده‌اند و سودهای اتفاقی کسب می‌کنند، ممکن است در یک بازه زمانی رشد خوبی داشته باشند اما بعد از آن یک سقوط وحشتناک را تجربه کنند. سال ۲۰۱۷ بود و در حال تحلیل برخی شرکت‌های آمریکایی بودم. اصولاً عادت دارم ترازنامه و صورت سود و زیان شرکت‌های زیادی را مطالعه کنم و از بین آن‌ها شرکت‌هایی که با معیارهای من همخوانی داشته باشند را انتخاب کنم. در آن روز شرکت مستر کارد را بررسی کرده بودم و نوبت به شرکت تسلا رسیده بود. شرکت تسلا از نظر قیمت سهام در بازار رشد خوبی را تجربه می‌کرد اما هرچه قدر صورت‌های سود و زیان آن را مطالعه می‌کردم به نتیجه خوبی نمی‌رسیدم.

این شرکت اصولاً در چند سال اخیر ضرر ده بود و سود چندانی به دست نیاورده بود. خیلی دوست داشتم روی آن سرمایه‌گذاری کنم اما چون از نظر مالی با آن ارتباط برقرار نمی‌کردم از آن اجتناب کردم. شرکت تسلا رشد خوبی کرده بود و پیش‌بینی‌ها درباره آینده این شرکت فوق‌العاده بود؛ اما متأسفانه با معیارهای من همخوانی نداشت.

برای من سود ده بودن شرکت، رشد سود، میزان فروش، میزان هزینه‌ها، نسبت بدهی به دارایی و خیلی موارد دیگر مهم است؛ و به همین دلایل، تسلا نظرم را جلب نکرد. شرکت‌های موردنظرم را انتخاب کرده بودم و مستر کارد را جز آن‌ها قراردادادم و از انتخاب تسلا صرف‌نظر کردم. تقریباً دو ماه گذشت و یک روز خیلی اتفاقی چشمم به نمودار سهام تسلا خورد. انتظار داشتم رشد کرده باشد اما دیدم برخلاف روند بازار که بسیاری از سهام رشد کرده بودند، تسلا کاهش چشمگیری داشت. در آنجا به قدرت و عظمت نیروهای بنیادی پی بردم.

اگر می‌خواهید خودتان بین سهام بازار انتخاب کنید و برایتان مهم است که این کار را به خوبی انجام دهید، قطعاً نکاتی که در این بخش می‌گویم، کمک فراوانی به شما خواهد کرد.

تحلیل بنیادی چیست؟

به بررسی پایه‌های مهم فعالیت یک شرکت تحلیل بنیادی می‌گویند؛ مثلاً من در تحلیل بنیادی به بررسی تیم مدیریتی شرکت می‌پردازم؛ اینکه مدیرعامل شرکت کیست، چه استراتژی‌هایی دارد و سبک رهبری‌اش چگونه است. به نظم و سیستم مدیریت افراد توجه می‌کنم. به رشد سود شرکت، میزان بهره‌ای که پرداخت می‌کند، محصولات جدیدی که ارائه می‌کند، سهم بازاری که دارد، تحلیل رقبایی که در صنعت حضور دارند، منحنی عمر صنعت و ... نیز توجه بسزایی می‌کنم.

یک شرکت را می‌توان روزها تحلیل و بررسی کرد و جنبه‌های مختلف آن را مورد مطالعه قرار داد، اما این کار برای افرادی که به‌تازگی در بازار فعال شده‌اند و زمان کافی برای مطالعه این موارد را ندارند واقعاً کار سختی است. بعضی از اوقات پیش می‌آید که ساعت‌ها به بررسی شرکت‌ها می‌پردازم و در آخر نیز یک عدم شفافیت و یا عدم دسترسی اطلاعات تحلیلیم را خراب می‌کند؛ بنابراین در اینجا می‌خواهم چند راز ساده تحلیل و بررسی فاندامنتال را به شما بگویم تا بتوانید به راحتی هر سهامی را که دلتان خواست، تحلیل کنید. آماده‌اید؟

قانون اول: رشد در سود سه‌ماهه اخیر نسبت به دوره‌های گذشته

آقای ویلیام اونیل برای تحلیل و انتخاب سهام یک روش ارائه کرده است که بزرگان بازار سرمایه از آن استفاده می‌کنند. به این روش CANSLIM می‌گویند. قانون اول CANSLIM این است که سود سه‌ماهه اخیر شرکت به ازای هر سهم نسبت به زمان مشابه در سال گذشته رشد قابل توجهی کرده باشد. اصولاً این رشد را بالای ۲۰ درصد در نظر می‌گیرند. هر چه این رشد بیشتر باشد بهتر است. حتماً برایتان سؤال است که چگونه این کار را انجام دهیم؟

بستگی دارد که در بازار بورس کدام کشور فعالیت می‌کنید اما در هر حالت، هر شرکتی که در بازار بورس ثبت نام شده موظف است که هر سه ماه یک‌بار گزارش‌های حسابرسی خود را به بازار بورس ارائه

کنند. با یک سرچ ساده گزارش هر شرکتی که بخواهید به دست می‌آورید و می‌توانید اطلاعات کامل حسابداری شرکت را بررسی کنید.

در بازار سهام معیاری به نام EPS یا سود به ازای هر سهم وجود دارد که خیلی مهم و کاربردی است. این معیار می‌گوید که اگر شما از شرکتی سهام خرید کرده باشید، این شرکت به ازای هر سهام شما چه میزان پول درآورده است. به‌عنوان مثال شرکت اپل ۱ میلیارد دلار سود کسب کرده است و تعداد سهام موجود این شرکت ۱۰۰ میلیون سهام است؛ بنابراین شرکت اپل به ازای هر سهامی که دارد، ۱۰ دلار سود کرده است. قانون اول به این شکل است که میزان سود به ازای هر سهم در سه‌ماهه اخیر نسبت به همین تاریخ در سال پیش رشد ۲۰ درصدی داشته است. سهامی که می‌خواهید بخرید، باید این ویژگی را داشته باشد.

مثلاً الآن و در ابتدای سال ۲۰۲۰ میزان سود شرکت به ازای هر سهام ۱۰ دلار است و در سال پیش در همین دوران میزان سود شرکت به ازای هر سهام ۷ دلار اعلام شده بود. در نتیجه شرکت نسبت به سال پیش در همین زمان، رشد ۲۰ درصدی تجربه کرده است و اولین قانون ما را تیک زده است.

قانون دوم:

قانون دوم به ما می‌گوید که سود باید به ازای هر سهم در ۵ سال اخیر به‌طور مداوم افزایش داشته باشد. به‌عنوان مثال رشد شرکت در ۵ سال اخیر باید حداقل سالی ۲۰ درصد باشد. این معیار اندکی سخت‌گیرانه است اما اگر شرکتی با این شرایط پیدا کنید عالی است. اصولاً شرکت‌هایی که عملکرد فوق‌العاده‌ای دارند، این معیار را به‌طور مداوم تیک می‌زنند. آن‌ها در ۵ سال پیاپی، هر سال رشد خوب و مداومی را تجربه می‌کنند.

جیم کالینز در کتاب خوب به عالی به این موضوع اشاره‌ی دقیقی می‌کند. جیم کالینز می‌گوید که ویژگی شرکت‌های عالی این است که در هر شرایطی که باشند رشد خود را حفظ می‌کنند؛ بنابراین اگر می‌خواهید سرمایه‌گذار موفقی باشید، باید این موضوع را مدنظر قرار دهید.

قانون سوم: بررسی استراتژی‌های مدیریتی، محصولات، سهم بازار و ...

تابه‌حال به برند کوکاکولا فکر کرده‌اید؟ به اپل یا وال مارت چطور؟ این شرکت‌ها آمیزه‌ای از مدیریت عالی، محصولات و خدمات متمایز، سهم بازار خوب و در نتیجه موفقیت هستند. طی چند سالی که در بازارهای مختلف فعالیت کرده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که فقط

معیارهای مالی را بررسی نکنم. ممکن است دو شرکت در یک زمان از لحاظ درآمدی، دارایی و محصولات شباهت‌های زیادی داشته باشند، اما آینده یکسانی نداشته باشند.

مدیریت یک شرکت و استراتژی‌هایی که در ذهن دارد می‌تواند سرنوشت شرکت را تغییر دهد. در نتیجه شما هم که سهام‌دار شرکت هستید از این مدیریت سود می‌برید و سهام شما رشد می‌کند. بعد از رفتن استیو جابز از اپل، طی یک دوره زمانی ۸ ساله، شرکت اپل از سطح بهترین شرکت‌های دنیا تبدیل به یکی از مفلوک‌ترین‌ها شده بود. شکست‌های مفتضح یکی پس از دیگری. محصولات بد و مدیریتی نامناسب.

با برگشت استیو جابز به اپل، این شرکت طی ده سال توانست خود را محبوب‌ترین و گران‌ترین برند جهان کند! او چگونه این اتفاق را رقم زد؟

با استراتژی‌های فوق‌العاده مدیریتی خود.

اگر ۵ شرکت برتر جهان را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که این ۵ شرکت سیستم مدیریتی فوق‌العاده‌ای دارند و این سیستم سبب به وجود آمدن محصولات فوق‌العاده، سهم بازار خوب و فرهنگ سازمانی خارق‌العاده شده است.

شرکت اپل به رهبری استیو جابز

آمازون با جف بزوس

مایکروسافت با بیل گیتس

این افراد با سیستم فوق‌العاده‌ای که ایجاد کردند توانستند جهان را فتح کنند. خیلی از شرکت‌ها در یک دوره زمانی خاص به سودآوری می‌رسند و یا قیمت سهامشان رشد می‌کند. مردم فکر می‌کنند این شرکت‌ها بهترین انتخاب‌های دنیا هستند و قطعاً بیشتر رشد خواهند کرد؛ اما بعد از مدتی خبری از آمارهای مالی خوب و سوددهی نیست. آیا میدانید چرا؟

ضعف سیستم مدیریتی، نیروی انسانی و تحقیق و توسعه مناسب از دلایل عمده این امر است؛ بنابراین اگر می‌خواهید روی یک شرکت سرمایه‌گذاری کنید، باید حتماً سیستم مدیریت آن را بشناسید، با استراتژی‌های آن آشنا باشید و به‌خوبی آن را تحلیل کنید.

یک اتفاق جدید

تابه حال دقت کرده‌اید که شرکت‌های بزرگ جهان هیچ‌وقت از تحقیق و توسعه دست برنمی‌دارند؟
آنها می‌دانند که اگر محصول جدیدی برای ارائه به بازار نداشته باشند، قطعاً در زمانی خیلی کوتاه‌تر از چیزی که فکرش را کنند از بازار خارج می‌شوند. فیس‌بوک همواره شرکت‌های جدیدی را می‌خرد. در چند سال اخیر علاوه بر توسعه توان شبکه اجتماعی خودش، اینستاگرام و واتس‌آپ را خریداری کرده و به‌طور عجیبی روی توسعه آنها نیز زمان گذاشته است. اپل چطور؟

اپل در هر بخش بازار که کار می‌کند سالانه میلیون‌ها دلار خرج تحقیق و توسعه می‌کند تا محصولات جدیدی را به بازار ارائه کند. به عنوان مثال اپل هر تلفن همراهی که به بازار عرضه می‌کند یک قابلیت فوق‌العاده و جدید دارد و میلیاردها دلار از آن می‌فروشد. کامپیوترهای مک نیز همین‌طور. شرکت‌هایی که در طی زمان زنده می‌مانند، همواره بازارها و محصولات جدید کشف می‌کنند و رشد آن‌ها اتفاقی نیست.

بنابراین اگر به دنبال یک سهام فوق‌العاده می‌گردید، محصولات جدید و برند آن را بررسی کنید.

علاوه بر این می‌توانید جایگاه یک شرکت در صنعت را نیز بررسی کنید؛ مثلاً شرکت اپل رهبر صنعت خود است و سهم بازار زیادی دارد. کوکاکولا نیز نسبت به پپسی از سهم بازار بالاتری برخوردار است، اما نه خیلی بیشتر. در هر صنعتی شرایط رقابت متفاوت است، اما اگر می‌خواهید به‌طور کامل این موضوع را بررسی کنید پیشنهاد می‌کنم ۵ نیروی پورتر را مطالعه کنید و سپس به تحلیل هر صنعت بپردازید. اگر بخواهم این مطلب را بیشتر توضیح دهم، ممکن است در ابتدای کار دچار مشکل شوید. اگر همین سه نکته را رعایت کنید ممکن است بخش زیادی از ضریب خطای شما کاهش پیدا کند و سهام بیشتری بخرید؛ اما قطعاً تحلیل و یافتن یک سهام خوب بیش از این کار دارد.

رشد قیمت سهام را بررسی کنید

اگر تمام مواردی که تا به حال گفته شده را به دقت مطالعه کرده باشید و در سرمایه‌گذاری‌تان عملی کنید، این بحث می‌تواند به سوددهی شما کمک بسزایی کند. احتمالاً تا به حال نمودارهای عجیب و غریب معامله‌گران بازار بورس را دیده‌اید. برای افرادی که با این بازار آشنا نیستند، این نمودارها سراسر ابهام و سؤال‌اند. نمودارهایی با خطوط زیاد و شلوغ. این مبحث موقعی عجیب‌تر می‌شود که فرد نشسته و از میان این نمودارها به شما می‌گوید که کدام سهام را بخرید و کدام سهام را نه. واقعاً حیرت‌انگیز است اما باید یک سری حقایق را برای شما بیان کنم.

به بررسی نمودارها و پیش‌بینی قیمت از روی آن تحلیل تکنیکال می‌گویند.

افراد ساعت‌ها می‌نشینند، خطوط مختلف رسم می‌کنند، نقاط عطف قیمتی را شناسایی می‌کنند و از این تحلیل‌ها برای خرید و فروش سهام استفاده می‌کنند؛ اما خیلی از آن‌ها نمی‌دانند که جایگاه تحلیل تکنیکال در بازارهای مالی چیست و چرا به وجود آمده. فکر می‌کنند هر تحلیلی که بر مبنای نمودار انجام می‌دهند درست است و تحلیل تکنیکال وحی منزل است. در صورتی که اصلاً این‌گونه نیست. تحلیل تکنیکال تقریباً از اواخر قرن ۱۹ به‌طور رسمی وارد بازارهای مالی شد و خیلی از افراد مانند جسی لیورمور از آن استفاده می‌کردند. این نظریه را آقای چارلز داو مطرح کرد. طبق نظر ایشان تمام عوامل

مؤثر بر قیمت در آن لحاظ شده‌اند و قیمت هر آنچه لازم باشد را به ما می‌گوید. ایشان فکر می‌کردند در هر بازاری که عرضه و تقاضا وجود داشته باشد، معامله‌گران از تمامی عوامل مؤثر بر قیمت خبر دارند و در نتیجه قیمت‌هایی که معامله می‌کنند نشان‌دهنده تمامی پایه‌های قیمت است. طبق نظر ایشان، اگر در بازاری عرضه و تقاضا وجود داشته باشد، با بررسی گذشته قیمت می‌توانیم آینده آن را پیش‌بینی کنیم.

نکته اول اینکه به نظر من نظریات ایشان اشتباه نیست و واقعاً می‌شود این کار را تا حدودی انجام داد؛ اما نگاه به این موضوع بسیار مهم است.

یکی از اولین چیزهایی که هر معامله‌گر در بازار یاد می‌گیرد، تحلیل تکنیکال است. من هم ابتدا تحلیل تکنیکال یاد گرفتم و کم‌کم دانشم را در این حوزه بیشتر کردم. پس از پیشرفت در تحلیل تکنیکال، به این نتیجه رسیدم که یادگیری تحلیل تکنیکال نمی‌تواند به‌تنهایی سود بالایی کسب کند.

به یاد می‌آورم که در تعطیلات ژانویه روی بیش از ۳۰۰ سهام برتر جهان تحلیل تکنیکال بلندمدت انجام دادم. خطوط حمایت و مقاومت می‌کشیدم، خط روند نصب می‌کردم، امواج الیوت، میانگین‌های متحرک، اندیکاتورهای مختلف و ... می‌خواستم به سود بالایی برسم؛ اما هر چه جلوتر رفتم دیدم کار مهمی انجام نمی‌دهم. مهم این است که پی ببریم تحلیل تکنیکال چرا به وجود آمده؟

پس کتاب‌های بیشتری مطالعه کردم و نظریات قدیمی را خواندم و همه معیارها را با دقت بررسی کردم. همین مطالعات به من کمک کرد به درک عمیقی از تحلیل تکنیکال برسم و بسیار رشد کنم. در این قسمت می‌خواهم نتیجه مطالعاتم را با شما هم در میان بگذارم.

تحلیل تکنیکال، روان زنده بازار

تابه حال فکر کرده‌اید که چه اتفاقی می‌افتد که یک معامله‌گر برای خرید قیمت اعلام می‌کند و فرد دیگر همان لحظه تصمیم به فروش می‌گیرد؟

بازار که ثابت است و اطلاعات موجود در آن یکسان! پس چه می‌شود که یک فرد می‌خواهد بخرد و فرد دیگر تصمیم به فروش می‌گیرد؟ افراد تعبیر مختلفی از بازار دارند و هر فردی نظر خودش را دارد. از نظر یکی بازار صعودی است و از نظر فرد دیگر نزولی. این تعبیر مختلف قیمت‌ها را ایجاد می‌کنند.

حال تصور کنید به جای یک نفر، ده‌ها هزار نفر تمایل به خرید دارند و ده‌ها هزار نفر دیگر تمایل به فروش. هرکدام از این افراد قیمت‌هایی را اعلام می‌کنند و معاملاتی در بازار انجام می‌شود. این قیمت‌ها از نظر روانی آن‌ها را راضی می‌کند و نشان‌دهنده نظرات آن‌هاست؛ بنابراین نمودارها که از قیمت‌ها تشکیل می‌شوند، نشان‌دهنده روان معامله‌گرها هستند. فرض کنید قیمت طلا در بازارهای جهانی از ۱۲۰۰ به ۱۳۰۰ می‌رسد. این تغییر قیمت نشانه چه چیزی است؟

نشانه‌ی اینکه معامله‌گران در مجموع تمایل به خرید دارند و همواره قیمت‌های بالاتری را پیشنهاد می‌کنند. حال اگر این قیمت به ۱۵۰۰ افزایش پیدا کند چه؟

نشان‌دهنده این است که عوامل بنیادی قوی وجود دارد و باعث می‌شود تمایل معامله‌گران به خرید طلا را بیشتر شود و این افراد همواره بخواهند طلا را در قیمت‌های بالاتری خرید و فروش کنند. بعد از مدتی قیمت طلا متوقف می‌شود و دیگر رشد نمی‌کند. از این اتفاق چه چیزی دستگیرمان می‌شود؟

خریداران و فروشندگان هنوز درباره آینده قیمت به یک دیدگاه مشترک نرسیده‌اند. در حقیقت آن‌ها زورشان به هم نمی‌رسد و هر دو از قیمت فعلی راضی هستند. روان آن‌ها نشان می‌دهد که فعلاً بازار آرام است و قیمت‌ها در همین محدوده ثبات دارد تا اطلاعات جدیدی وارد بازار شود و یکی از دو طرف برنده بازی شود.

من نمودارها را این‌گونه می‌بینم: مثل یک آدم. مثل یک انسان زنده. نمودارها از روان آدم‌ها سخن می‌گویند؛ از فکر و تحلیل آدم‌ها، از احساسات آن‌ها. اگر یک نمودار صعودی باشد، به شیب صعود آن و نحوه نوسانات و بالا رفتنش دقت می‌کنم. نمودارها می‌گویند که قدرت بازار زیاد است یا کم. اگر یک نمودار ثابت باشد و حرکتی نکند، منتظر یک جریان جدید هستم. هیچ‌وقت ندیده‌ام یک نمودار برای مدت طولانی ثابت باشد و به هیچ سمتی حرکت نکند. نموداری که رشد نکند قطعاً سقوط می‌کند. فقط شما باید منتظر و دست به ماشه نشسته باشید!

نمودارها از روان انسان‌ها صحبت می‌کنند! نقش واقعی تحلیل تکنیکال

اگر بخواهید می‌توانید تحلیل تکنیکال یاد بگیرید. کار سختی نیست اما تحلیل تکنیکالی که امروزه وجود دارد زیاد کاربردی نیست. برای من چیزی مهم است که بتوانم با استفاده از آن در بازار پول درآورم، وگرنه دانشی که سود ندهد چه فایده‌ای دارد؟

نه می‌گویم که از تحلیل تکنیکال می‌شود به ثروت خارق‌العاده‌ای رسید و نه اینکه اصلاً به درد نمی‌خورد. از هر چیزی باید در حد و اندازه‌ی اهمیت خودش و به‌درستی استفاده کرد.

طبق مطالعاتی که انجام شده، نه‌تنها تحلیل تکنیکال، بلکه تحلیل فاندامنتال نیز در پیش‌بینی قیمت‌ها ناتوان است. در تمامی این سال‌ها، نه در کتاب‌هایی که خوانده‌ام و نه در دوره‌های دانشگاهی و آکادمیک، ندیده‌ام که به تحلیل تکنیکال بهای زیادی داده شود. این یک حقیقت است. تحلیل تکنیکال خوب است و می‌توان به کمک آن به اطلاعاتی درباره قیمت دست یافت. در ادامه به این مبحث می‌پردازم اما توقع زیادی از آن نداشته باشید.

موفقیت در بازارهای مالی از یک دانش ترکیبی در حوزه اقتصاد، تحلیل شرکت‌ها، تحلیل تکنیکال، عوامل روانی، مدیریت سرمایه و سناریونویسی به دست می‌آید و هرکدام به‌اندازه‌ای در این بخش موفق هستند؛ بنابراین تحلیل تکنیکال را به‌اندازه‌ای که باید به آن اهمیت دهید جدی بگیرید.

تحلیل روند، مهم‌ترین نکته تحلیل تکنیکال

اگر به مطالعه اصول ابتدایی تحلیل تکنیکال بازگردیم، متوجه می‌شویم که روند همه‌چیز است. ما تحلیل تکنیکال می‌کنیم تا ببینیم که روند آینده یک قیمت به چه شکلی است. آیا صعودی است، نزولی است و یا ثابت می‌ماند؟

من به شما قول می‌دهم که اگر همین نکته ساده را یاد بگیرید، می‌توانید در بازار مالی موفق شوید. مگر شما نمی‌خواهید که یک سهام را بخرید و از بالا رفتن قیمت آن سود کنید؟ پس کارهای پیچیده و عجیب و غریب را کنار بگذارید. فقط روند را شناسایی کنید.

قدرت روند

به کوه‌های بزرگ توجه کنید. تا به حال دیده‌اید که کوهی که با شیب ملایم رشد کرده باشد و به‌طور غیرواقعی سراشیبی ۱۸۰ درجه‌ای را تجربه کند؟

کمی عجیب، بعید و حیرت‌انگیز است! روندها هم به همین شکل هستند. اگر یک سهامی روند صعودی داشته باشد و قیمتش به‌طور مداوم افزایش داشته باشد، خیلی بعید است که یک‌شبه این روند پایان یابد و بازار برگردد. اگر می‌خواهید یک سرمایه‌گذار موفق شوید، به روندها دقت کنید.

از گفتن ارتباطات پیچیده دارایی‌ها با هم خودداری می‌کنم، اما نکته مهم این است که:

اگر سهامی روند صعودی داشته باشد، این روند صعودی خیلی سریع عوض نمی‌شود و خیلی بعید است که به سرعت تبدیل به روند نزولی شود. اگر سهامی روند نزولی داشته باشد، این روند نیز به سرعت عوض نمی‌شود.

یکی از اشتباهات رایج و خنده‌دار معامله‌گران همین است. تقریباً تمام معامله‌گران آماتوری که در بازار فعال هستند، با ایجاد سقف‌های جدید فکر می‌کنند بازار سقف را زده و می‌ریزد. به طرز عجیبی این اتفاق می‌افتد. حتی بزرگ‌ترین معامله‌گرها هم گاهی این اشتباه را می‌کنند!

آقای جورج سوروس در سال ۲۰۱۷، درحالی‌که بازار بورس رشد خوبی داشت ضرر ۲۰ درصدی را متحمل شد. آیا میدانید چرا؟ او فکر می‌کرد با آمدن ترامپ بازار سقوط می‌کند و در پایان روند صعودی می‌شود؛ و جالب‌تر اینجاست که بسیاری از افرادی که تحلیل تکنیکال را به‌طور حرفه‌ای کار می‌کنند، به‌جای اینکه به فکر تشخیص روند و معامله بر اساس آن باشند، در تلاش هستند نقطه برگشت بازار را پیدا کنند و بنابراین، ضرر می‌کنند!

بیا بیا سال ۲۰۰۸ را بررسی کنیم. بازار چند سال به‌طور مداوم رشد کرده بود و همچنان سقف‌های جدیدی را تجربه می‌کرد. بعد از مدتی

بازار متوقف شد. دیگر خبری از صعودهای هیجانی بازار و سقفهای جدید نبود. خریداران و فروشندگان تمایل نداشتند در قیمت‌های بالاتری معامله کنند و از لحاظ روانی و اطلاعاتی به ثبات قیمت رسیده بودند؛ بنابراین روند صعودی متوقف شد، بازار به ثبات رسید و همه منتظر اتفاقات جدید بودند. بعد از مدتی با آغاز بحران بدهی، بازار روند جدیدی را آغاز کرد. تمام شاخص‌های بورس جهانی شروع به ریزش کردند و روند نزولی تمام جهان را در بر گرفت. اگر به این مثال توجه کنید، متوجه می‌شویم که روندها یک شروع و پایان دارند و به سرعت تغییر نمی‌کنند.

بنابراین اگر می‌خواهید معامله کنید، در جهت روند معامله کنید!

روندها را چگونه تشخیص دهیم؟

در تحلیل تکنیکال مهم‌ترین موضوع تشخیص روند است. اگر روندها را به خوبی تشخیص دهید تا حد زیادی تحلیل تکنیکال را انجام داده‌اید؛ اما شاید برایتان سؤال باشد که چگونه این کار را انجام دهید. افراد زیادی میلیون‌ها تومان هزینه می‌کنند تا تحلیل تکنیکال یاد بگیرند و بتوانند روندها را تشخیص دهند. در این بخش چند ابزار ساده به شما معرفی می‌کنم که بتوانید با استفاده از آن‌ها روندها را به آسانی تشخیص دهید.

میانگین متحرک

در مصاحبه‌ای که آقای جونز با تونی رابینز انجام داد، به نکته مهمی اشاره کرد که تأثیر زیادی در زندگی من داشت. او گفت در سال ۱۹۸۷ هنگامی که بازار بورس ریزش کرد، با استفاده از میانگین متحرک توانست جهت بازار را شناسایی کند و به سود خارق‌العاده‌ای دست پیدا کند؛ اما میانگین متحرک چیست؟ چه چیزی را به ما نشان می‌دهد؟

میانگین متحرک نشان‌دهنده میانگین قیمت‌های موجود در دوره زمانی مشخص است؛ مثلاً میانگین متحرک ۷ روزه نشان می‌دهد که در هفته روز گذشته قیمت‌ها چگونه بوده‌اند. به این عکس نگاه کنید:



این عکس نشان دهنده میانگین متحرک ۲۰۰ روزه طلا است. این نمودار نشان می‌دهد که قیمت فعلی بالاتر از میانگین متحرک ۲۰۰ روزه قرار دارد؛ یعنی اینکه نمودار در بلندمدت صعودی بوده و همواره سقف‌های جدیدی را تجربه کرده است. حال فرض کنید این نمودار صعودی متوقف می‌شود و قیمت به پایین‌تر از میانگین متحرک می‌رسد. این اتفاق به چه معناست؟
به معنای شروع روند نزولی در قیمت است.



این عکس نشان دهنده میانگین متحرک دویست روزه شاخص داوجونز است. میانگین متحرک به ما نشان می‌دهد که پس از اندکی ثبات در سقف‌ها، قیمت فاز نزولی را شروع کرده و به پایین‌تر از میانگین متحرک رسیده است.

میانگین متحرک خیلی ساده و بسیار کاربردی است.

شما می‌توانید روند بسیاری از سهام را تنها با میانگین متحرک بررسی کنید و تعیین کنید که صعودی هستند یا نزولی. برای شروع نیازی به تحلیل‌های پیچیده ندارید. هرچه قیمت یک سهام در بلندمدت صعودی‌تر باشد، روند آن قوی‌تر است.

شاید برایتان سؤال باشد که میانگین متحرک با چه دوره زمانی مناسب است؟

این موضوع به استراتژی شما بستگی دارد. برای معاملات بلندمدت میانگین متحرک‌های ۱۰۰، ۲۰۰ و ۴۰۰ مناسب است و از این طریق می‌توانید روند بلندمدت را بررسی کنید اما برای زمان‌های کوتاه‌تر، میانگین متحرک ۵۰، ۲۵ و ۱۰ روزه بیشتر استفاده می‌شود. پیشنهاد من این است که از هر دو استفاده کنید. روند سهام را هم در بلندمدت بررسی کنید و هم در کوتاه‌مدت؛ اما به خاطر داشته باشید که هر چه یک سهام در بلندمدت قوی‌تر باشد، سهام مناسب‌تری است.



این عکس نشان‌دهنده میانگین متحرک دویست‌روزه شاخص داو جونز است. میانگین متحرک به ما نشان می‌دهد که پس از اندکی ثبات در سقف‌ها، قیمت فاز نزولی را شروع کرده و به پایین‌تر از میانگین متحرک رسیده است.

میانگین متحرک خیلی ساده و بسیار کاربردی است.

شما می‌توانید روند بسیاری از سهام را تنها با میانگین متحرک بررسی کنید و تعیین کنید که صعودی هستند یا نزولی. برای شروع نیازی به تحلیل‌های پیچیده ندارید. هرچه قیمت یک سهام در بلندمدت صعودی‌تر باشد، روند آن قوی‌تر است.

شاید برایتان سؤال باشد که میانگین متحرک با چه دوره زمانی مناسب است؟

این موضوع به استراتژی شما بستگی دارد. برای معاملات بلندمدت میانگین متحرک‌های ۱۰۰، ۲۰۰ و ۴۰۰ مناسب است و از این طریق می‌توانید روند بلندمدت را بررسی کنید اما برای زمان‌های کوتاه‌تر، میانگین متحرک ۵۰، ۲۵ و ۱۰ روزه بیشتر استفاده می‌شود. پیشنهاد من این است که از هر دو استفاده کنید. روند سهام را هم در بلندمدت بررسی کنید و هم در کوتاه‌مدت؛ اما به خاطر داشته باشید که هر چه یک سهام در بلندمدت قوی‌تر باشد، سهام مناسب‌تری است.



خط آبی میانگین متحرک ۲۵ روزه و خط قرمز میانگین متحرک ۲۰۰ روزه شاخص داوجونز می‌باشند. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، نمودار ۲۵ روزه سریع‌تر به حرکات قیمت واکنش نشان می‌دهد و جهت روند را شناسایی می‌کند اما میانگین متحرک ۲۰۰ روزه باثبات‌تر است و طی چند سال محکم باقی‌مانده است.

کار با میانگین متحرک خیلی ساده است. اگر قیمت به‌طور مداوم بالاتر از میانگین متحرک باشد، نتیجه می‌گیریم که صعودی است و اگر به‌طور مداوم پایین‌تر از میانگین متحرک باشد، نمودار نزولی است.

گاهی اوقات قیمت در حوالی میانگین متحرک نوسان می‌زند و میانگین متحرک مانند یک فنر جمع شده رفتار می‌کند. در این شرایط بازار متوقف شده است و باید منتظر حرکت بازار باشید.

نکته مهم دیگر درباره میانگین متحرک، شیب قیمت نسبت به نمودار است. هرچه قیمت با تداوم و شیب بیشتری رشد کند، نشان‌دهنده قدرت بیشتر روند است.

توجه کنید که اگر یک سهام به‌طور اتفاقی در کوتاه‌مدت بالای میانگین متحرک ۲۵ یا ۵۰ روزه قرار گرفت، زیاد به آن اعتماد نکنید و عوامل بنیادی را نیز در نظر بگیرید.

به‌طور کلی میانگین متحرک می‌تواند کمک شایانی در شناخت روندها به شما کند.

الیگیتور

یکی دیگر از ابزارهایی که در شناخت روند بسیار کاربردی است، ابزاری به اسم الیگیتور است. از اسمش نترسید. خیلی ساده است. الیگیتور از سه میانگین متحرک با دوره‌های زمانی مختلف تشکیل شده است. حالت طبیعی این تنظیمات میانگین‌های متحرک ۸، ۱۳ و ۲۶ روزه است. این دوره‌های زمانی برای معامله در کوتاه‌مدت بد نیستند، اما برای بلندمدت دوره‌های زمانی‌تان را افزایش دهید.



این عکس نشان‌دهنده نمودار طلا در سال ۲۰۱۸ است. ما از الیگیتور استفاده کردیم که سه میانگین متحرک با دوره‌های زمانی ۱۰۰، ۵۰ و ۲۵ روزه در آن استفاده شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌کنید رفتار میانگین‌های متحرک در تغییر روندها جالب است. ابتدا

میانگین‌های متحرک به یکدیگر نزدیک شده‌اند و درهم‌تنیده‌اند. بعد از مدتی قیمت از میانگین‌های متحرک عبور می‌کند، سپس میانگین کوتاه‌مدت میانگین‌های بلندمدت‌تر را قطع می‌کند و روند جدیدی آغاز می‌شود.

استفاده از الیگیتور این حسن را دارد که شما سه میانگین متحرک مختلف را هم‌زمان با هم مشاهده می‌کنید. از این طریق می‌توانید متوجه شوید که روند کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت چگونه است.

اگر قیمت از تمامی میانگین‌های متحرک به سمت بالا عبور کرده باشد، با یک روند صعودی روبه‌روئیم.

اگر قیمت میانگین‌های متحرک را به سمت پایین قطع کرده باشد، با یک روند نزولی روبه‌روئیم.

شخصاً برای تعیین روند یک دارایی از میانگین متحرک و الیگیتور استفاده می‌کنم. فکر می‌کنم اطلاعات منطقی و خوبی راجع به قیمت به ما می‌دهد که بسیار کمک‌کننده و تأثیرگذار است.

من با میانگین‌های متحرک چه می‌کنم؟

میانگین متحرک راجع به حالت روانی بازار با ما حرف می‌زنند. اگر یک میانگین متحرک که به‌طور مداوم رشد کرده و طی چند ماه یا چند سال به قیمت نزدیک نشده باشد، نشان می‌دهد قدرت روند زیاد است و معامله‌گران همواره تمایل دارند در عده‌های بالاتر معامله کنند.

من تحلیل تکنیکال را به شکل یک رمز و راز می‌بینیم که باید آن را کشف کنم و بینم در روان معامله‌گران و عمق بازار چه می‌گذرد که قیمت‌ها این رفتار را نشان می‌دهند. در این راه میانگین‌های متحرک به من خیلی کمک می‌کنند. اگر به این درک از تحلیل تکنیکال برسید، دیگر نیازی به مطالب پیچیده ندارید. این مطلب پایه و اساس تحلیل تکنیکال است. شاید برایتان عجیب باشد که چرا از مباحثی مثل حمایت، مقاومت، الگوهای ادامه‌دهنده و بازگشتی، الیوت، فیبوناچی، اسیلاتورها و اندیکاتورهای مختلف استفاده نکردم و نکته‌ای از آن‌ها بیان نشد.

حقیقت این است که قدرتمندترین نکته در تحلیل تکنیکال فهم روند است. اگر می‌خواهید موفق شوید، علاوه بر بررسی شرکت، روند سهام آن را نیز بررسی کنید که در بلندمدت صعودی باشد.

قطعاً پیچیدگی‌هایی وجود دارد اما برای ابتدای کار، این مهم‌ترین نکته‌ای است که می‌توانم به شما بگویم؛ زیرا اگر روند را تشخیص دهید و به تحلیل تکنیکال آن‌گونه که گفتم نگاه کنید، مطمئن باشید باقی مطالب را یا خودتان متوجه می‌شوید و یا با یک مطالعه ساده درک می‌کنید. فقط به این درک برسید که تحلیل تکنیکال نشان‌دهنده روان معامله‌گرها است.

حال اگر بازار در یک قیمت متوقف شود می‌توانیم چه نتیجه‌ای بگیریم؟

۱. معامله‌گرها از لحاظ روانی به این قیمت و منطقه حساس بوده‌اند و به اشباع رسیده‌اند. ممکن است بعد از مدتی روند صعودی از سر گرفته شود.
 ۲. معامله‌گرها راجع به آینده قیمت تردید دارند و تمایل ندارند که در قیمت‌های بالاتر معامله کنند، ممکن است بعد از مدتی روند بازار تغییر کند و شما باید آماده باشید.
- همین دو جمله بالا تعریف تمام الگوهای ادامه‌دهنده و برگشتی بود؛ بنابراین تحلیل تکنیکال را برای خودتان عجیب و غریب نکنید.

اشتباهات رایج در تحلیل تکنیکال

۱. یک نکته عجیبی که متوجه شدم این است، معامله‌گران به طور حیرت‌آوری تمایل دارند سقف‌ها را شناسایی کنند و فکر کنند بازار در حال برگشت است. وقتی با آن‌ها صحبت می‌کنی می‌گویند: «الآن می‌ریزد. هفته دیگر می‌ریزد.» و در بازارهای جهانی اقدام به فروش می‌کنند. همان‌طور که در مباحث میانی گفتیم، در بازارهای جهانی می‌شود از پایین آمدن قیمت هم سود کرد؛ بنابراین آن‌ها در بازارهای صعودی ضرر می‌کنند.

۲. خیلی از معامله‌گران فکر می‌کنند که تحلیل تکنیکال وحی منزل است. یک دوره تحلیلی کوتاه رفته‌اند و فکر می‌کنند همه‌ی علم بازار را یاد گرفته‌اند؛ اما حقیقت این است که آن‌ها چیز زیادی نمی‌دانند. تحلیل تکنیکال به‌خودی‌خود کمک زیادی به شما نمی‌کند. «الآن قیمت به این محدوده رسیده و در نتیجه این‌طوری می‌شد» یک حدس و گمان بی‌پایه و اساس است. لطفاً این موضوع را درک کنید و از تحلیل تکنیکال برای فهم روند استفاده کنید.

کار کردن در بازارهای مالی بیش از دانش بنیادی و تکنیکال، نیاز به دانش احتمال دارد. شما باید همواره سناریوهای مختلف آینده را بررسی کنید و بر اساس آن‌ها معامله کنید، نه فقط بر اساس چند خط در نمودارتان!

۳. خیلی از معامله‌گرها تمایل دارند در دوره‌های زمانی کوتاه معامله کنند. تصور کنید فاصله خرید و فروش یک معامله‌گر ۱۰ دقیقه باشد و از نمودارهایی با دوره‌های زمانی ۳۰ دقیقه‌ای استفاده کند! خیلی‌ها در جهان این کار را انجام می‌دهند و ادعا می‌کنند که موفق هستند اما من شخصاً کسی را ندیده‌ام که به این شکل موفق باشد. این قدر هیجان و استرس زیاد می‌شود که کنترل کار از دست انسان خارج می‌شود.

بنابراین دوره‌های زمانی بلندمدت‌تر عمدتاً مطمئن‌تر هستند.

در این بخش سعی کردم مهم‌ترین نکاتی که درباره تحلیل تکنیکال وجود دارد را به شما بگویم و امیدوارم که با استفاده کردن از آن، سود فراوانی کسب کنید. در بخش بعد رازها و تکنیک‌هایی به شما خواهم گفت که می‌تواند سرنوشت شما را در بازار عوض کند

۶. کنترل جنون، معامله‌گری پرسود

تابه حال تجربه معامله‌گری داشته‌اید؟

وقتی که دستتان روی دکمه خرید یا فروش می‌رود، کلاً تمام تحلیل‌هایی که کرده‌اید فراموشتان می‌شود. هیجانی می‌شوید و نفستان می‌گیرد، یادم می‌آید در ۳ ماه اول معامله‌گری‌ام واقعاً احساسات شدید و غلیظی را تجربه می‌کردم. من آدم هیجانی، پرشور و نشاط و خیلی مضطربی نیستم. همیشه آرامش و احساساتم برآیم

اهمیت دارند و از اینکه برای چیزی استرس داشته باشم واقعاً آزرده می‌شوم؛ اما برخی افراد برخلاف من اگر هیجان نداشته باشند نمی‌توانند زندگی کنند.

آن روزها واقعاً دردناک بود. سرمایه اندکی جمع کرده بودم و با آن وارد بازار شده بودم. خاطریم هست که آن روز شاخص بورس آلمان را خریده بودم. شب از هیجان خوابم نمی‌برد. مدام فکر می‌کردم: «وای، خدای من، صبح بلند نشم و کلی ضرر کرده باشم؟ یعنی قیمت به چه سمتی می‌ره؟» این قدر استرس داشتم که به زور خوابم برد. جالب‌تر اینجا بود که در خواب دیدم که ضرر کردم و ناگهان بیدار شدم. این قدر این ماجرا دردناک بود که سریع پاشدم و بازار را چک کردم. دیدم هیچ تغییر خاصی اتفاق نیفتاده است؛ اما خوابم نمی‌برد! تا صبح به گوشی خیره شده بودم و تغییر قیمت را مشاهده می‌کردم. تابه حال این حد از هیجان را تجربه نکرده بودم. واقعاً از این اتفاق در عذاب بودم و لذت نمی‌بردم. تصمیم گرفتم که معامله کردن را کنار بگذارم و برای کسب درآمد کار دیگری کنم؛ اما واقعاً این بازار را دوست داشتم.

اگر شما هم احساسات من را درک می‌کنید و واقعاً از استرس و هیجان بازار کلافه می‌شوید، راهی که خودم در آن به آرامش رسیدم را به شما معرفی می‌کنم. مطمئنم که برای شما هم مفید خواهد بود.

هجوم احساسات

تصور کنید در رکود سال ۲۰۰۸ هستید و هر روز بازار بیش از روز قبل می‌ریزد. تمام سرمایه زندگی‌تان در بازار بورس بوده و دیگر پولی برای بازنشستگی ندارید. چطور می‌توانید احساسات خود را کنترل کنید؟

هر لحظه دلتان می‌خواهد که آینده را پیش‌بینی کنید یا کاری کنید که آرام بگیرید.

اصولاً وقتی که بازار برخلاف جهت معامله‌گران تازه‌وارد عمل می‌کند، آن‌ها شروع به دعا کردن می‌کنند. نماز می‌خوانند و در برخی اوقات فال می‌گیرند که سرنوشت بازار چگونه می‌شود!

این خیلی عجیب است و تقریباً همه ما این‌گونه می‌شویم. دست خودمان هم نیست. انسان ذاتاً صبور نیست و دوست دارد آینده را بداند؛ بنابراین خودتان را برای این موضوع سرزنش نکنید. بازار بورس سرشار از احساسات است. در کتاب‌های علمی خیلی سعی کرده‌اند تا معامله‌گرها را منطقی نشان دهند، اما آن‌ها واقعاً منطقی نیستند! اگر قیمت صعود کند فکر می‌کنند این صعود همیشگی است، بنابراین طمع می‌کنند و بیشتر می‌خرند. هنگامی هم که بازار می‌ریزد، با هیجان هجوم می‌آورند و هرچه دارند می‌فروشند! این کار منطقی نیست. قلبشان می‌گیرد، گریه می‌کنند، دعا می‌کنند که بازار برگردد و بازار اصلاً به حرف آن‌ها توجهی نمی‌کند.

به نظر من خیلی از معامله‌گرها با بازار وارد یک رابطه احساسی می‌شوند!

از اینکه بازار برخلاف نظر آنها عمل می‌کند ناراحت می‌شوند، غمگین می‌شوند و گلایه می‌کنند. فکر می‌کنند او بی‌رحم است و حرف آنها را نمی‌شنود. وقتی اندکی سود می‌کنند کلی ذوقزده می‌شوند و با یک ضرر به کلی ناامید می‌شوند. این یک موضوع خیلی رایج است و هم‌اکنون زیر سر احساسات و عواطف ماست؛ اما باید برای این موضوع چه کنیم؟

معامله‌گری مثل یک کسب‌وکار

آیا تا به حال دیده‌اید فردی بدون هیچ استراتژی و برنامه‌ای یک کسب‌وکار را شروع کند و موفق شود؟ اصلاً مگر می‌شود؟ بورس هم مانند یک کسب‌وکار است. به عنوان یک شغل به آن نگاه کنیم. نیاز است که برای معاملات برنامه‌ریزی را یاد بگیریم. در زیر چند گام ساده می‌گویم که بتوانید از تمام مطالب این کتاب استفاده کنید. قبل از هر چیزی یک دفتر برای خودتان بردارید. این دفتر معاملاتی شماست. بعد از آن مسیر ما شروع می‌شود.

برنامه‌ریزی برای هر معامله

من برای موفقیت در معامله‌هایم از قدرت نوشتن و تمرکز استفاده می‌کنم. برای اینکه از خرید یا فروش هیجانی جلوگیری کنم، از قبل راجع به آن فکر می‌کنم، برنامه‌ریزی می‌کنم و دلایلم را می‌نویسم.

یک حقیقت تکان‌دهنده راجع به بورس وجود دارد: ما هرگز نمی‌توانیم بازار را پیش‌بینی کنیم اما می‌توانیم خودمان را کنترل کنیم، پس این کار را انجام می‌دهیم.

این حقیقت را زمانی متوجه شدم که بسیاری از تحلیل‌های معامله‌گران شکست خورد و آن‌ها نابود شدند؛ بنابراین یاد گرفتم خودم را کنترل کنم. با بازار طوری رفتار می‌کنم که در اختیارم باشد نه اینکه من در اختیار آن باشم. این کار چند گام ساده دارد:

۱. اگر سطح ریسک و بازده خود را نوشته‌اید، ابتدای دفترتان بنویسید و دقیقاً بگویید که از بازار بورس چه می‌خواهید و چه قدر حاضرید ضرر کنید.

۲. هنگامی که می‌خواهید یک سهام بخرید، با توجه به مطالبی که در بحث تحلیل بنیادی گفتم دلایل خود را بنویسید:

- سود به ازای هر سهم در سه ماه اخیر نسبت به زمان مشابه در سال گذشته چه قدر رشد کرده است؟
- سود به ازای هر سهم در ۵ سال گذشته چه مقدار رشد کرده است؟
- آیا شرکت سیستم مدیریت خوبی دارد؟
- آیا محصولات و مزایای رقابتی قابل توجهی دارد؟

به این سؤالات پاسخ دهید و هر دلایلی که در ذهن دارید روی کاغذ بیاورید.

۳. روند قیمت را در ۵، ۳ و ۱ سال گذشته بررسی کنید و سپس به دوره‌های زمانی کوتاه‌تر برسید.

- آیا قیمت سهام بالای میانگین متحرک ۲۰۰، ۱۰۰، ۵۰ و ۲۵ روزه است؟
- آیا قیمت سهام در ۵، ۳، ۱ سال گذشته به‌طور مداوم صعودی بوده است؟
- هم‌اکنون روند قیمت چگونه است؟

هر دلیلی از لحاظ تکنیکال دارید بنویسید.

۴. حالا با توجه به اصول متنوع سازی به من بگویید که چه مقدار از پولتان را می‌خواهید به این سهام اختصاص دهید.

- آیا می‌خواهید با تمام پولتان وارد این معامله شوید؟
- نصف پولتان را می‌خواهید وارد کنید؟
- این میزانی که انتخاب کرده‌اید، چند درصد از سرمایه‌تان است؟

با خود شفاف باشید و اصول متنوع سازی را فراموش نکنید. برای به حداقل رساندن ریسک غیر سیستماتیک شرکت‌ها، باید حداقل ۳۰ سهام در پرتفوی خود داشته باشید.

۵. حال به این فکر کنید که چگونه می‌خواهید وارد این معامله شوید. آیا الآن وقت مناسبی برای خرید است؟

- نظرتان راجع به خرید مرحله‌ای چیست؟ اینکه یک مقدار الآن بخرید و با افزایش قیمت مجدداً خریداری کنید. این استراتژی خیلی از معامله‌گرهای موفق تاریخ است.
- آیا بهتر است صبر کنید تا قیمت اندکی برگردد یا روند خود را آغاز کند یا همین الآن می‌خواهید وارد معامله شوید؟

نکته مهمی که باید بدانید این است که هیچ حالت بهتری در بازار وجود ندارد. ذهن کمال‌گرای ما دنبال بهتر است؛ اما هر لحظه ریسک خود را دارد. معلوم نیست در چند دقیقه‌ی آینده چه می‌شود؛ بنابراین با طراحی استراتژی خود و ذهنتان را کنترل کنید. بگویید «الآن می‌خواهم به دلایلی که نوشتم، این مقدار بخرم. ممکن است ضرر کنم، اما اگر بالا رود بیشتر هم می‌خرم.»

۶. اگر بازار برخلاف جهت شما بود چه کار می‌کنید؟
می‌توانم به جرأت بگویم که ۹۰ درصد معامله‌گرها این سؤال را از خود نمی‌پرسند. هنگام معامله این‌قدر جذب رؤیاهای بزرگ شده‌اند که کلاً فراموش می‌کنند ممکن است بازار برخلاف جهت آن‌ها عمل کند. هنگامی هم که بازار می‌ریزد آن‌ها خیلی هیجانی و احساسی هر آنچه دارند را می‌فروشند و بعد از مدتی که بازار صعودی می‌شود حسرت می‌خورند که چرا این‌گونه شد!

- اگر بازار برخلاف جهت شما حرکت کند، چه می‌کنید؟
- در چه قیمتی سهام خود را می‌فروشید؟
- آیا صبر می‌کنید تا بازار برگردد؟
- سناریوی دیگری که امکان دارد محقق شود چیست؟
- اگر سناریوی دیگری محقق شد شما چه می‌کنید؟

بعد از سال‌ها تجربه به این نتیجه رسیده‌ام که معامله‌گری بدون سناریونویسی یک کار بیهوده است. معامله‌گر همواره باید سناریوهای مختلف را بررسی کند.

اگر بازار ریخت چه کنم؟ اگر برجام شکست خورد چه کنم؟ اگر بازار صعود بیشتری داشت چه کنم؟

و برای تمام این سناریوها، نشانه‌هایی برای ظهور در نظر بگیرد و سریعاً حقیقت را ببیند. هر اتفاقی که در جهان می‌افتد دو رو دارد.

عده‌ای ضررهای سنگین می‌کنند و عده‌ای ثروت فراوان به دست می‌آورند. به‌عنوان مثال با شیوع ویروس کرونا در جهان تقریباً تمامی بازارهای بورس ریزش کردند. میلیاردها دلار از دست رفت و مردم زیادی فقیر شدند، اما در این بین آیا کسی سود هم کرد؟ یکی از نزدیکان من با فروش شاخص داو جونز در بازار CFD ۳۰۰ هزار دلار را به ۵ میلیون دلار تبدیل کرد! او چه تفاوتی با دیگران داشت؟

او فقط سناریوی جدیدی را دیده بود که دیگران نمی‌دیدند! بنابراین در معامله کردن از سناریوهای جدید غافل نشوید. جهان در حال تغییر است و هر روز سناریوهای جدیدی محقق می‌شوند. چشم خود را باز کنید و اتفاقات را ببینید!

به نظرم این موضوع می‌تواند کمک شایانی به شما کند. حال شما یک برنامه منظم برای معامله خود دارید، تمامی دلایل خود را نوشته‌اید و سناریوهای مختلف را بررسی کرده‌اید. برای فروش سهام و بستن معامله هم این کار را انجام دهید زیرا دو حسن دارد:

۱. از رفتار هیجانی شما جلوگیری می‌کند.
۲. کمک می‌کند که همواره سود بیشتری کنید.

حسن ختام

قطعاً بازار مالی مباحث گسترده‌تر و عمیق‌تری دارد و طرح آن‌ها در این کتاب نمی‌گنجد اما تلاش کردم در ابتدای ورودتان به بازارهای مالی دید جامع و خوبی به شما بدهم و کمک کنم که در این بازار سود فراوان کسب کنید. برای مطالعه مقالات، کتاب‌ها و شرکت در دوره‌های مختلف ما می‌توانید به سایت mhs.coach مراجعه کنید و از مطالبی که به‌رایگان در اختیار شما گذاشته‌ام استفاده کنید. امیدوارم که از این کتاب لذت برده باشید و با دید بهتر و عمیق‌تری وارد بازار بورس شوید.

شاد، موفق و سرزنده باشید.

محمدحسین سلیمانی